

## همبستگی رزمجویانه حزب توده ایران با پیکار دلیرانه فرهنگیان کشور برای تحقق مطالبات صنفی و قانونی شان!



در روزهای شنبه و یکشنبه نهم و دهم بهمن، معلمان و فرهنگیان سراسر کشور در پاسخ مثبت به فراخوان "شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان" در مدارس مقاطع تحصیلی گوناگون تا دبیرستان تحصن کردند و از حضور در کلاسهای حضوری و تدریس در شبکه آنلاین (شاد) خودداری کردند. این تحصن دو روزه، و تجمعی که روز دوشنبه برگزار می شود، ادامه کارزار اعتراضی

ادامه در صفحه ۸

نامه مردم  
ارگان مرکزی حزب توده ایران

شماره ۱۱۴۸، ۱۱ بهمن ۱۴۰۰  
دوره هشتم، سال سی و هشتم



## حزب توده ایران حکم ظالمانه و ضد انسانی دستگاه قضایی جمهوری اسلامی علیه نرگس محمدی را محکوم می کند!

خانم نرگس محمدی، نایب رئیس و سخن گوی کانون مدافعان حقوق بشر، که هم اکنون در زندان قرچک ورامین در حال گذراندن ۳۰ ماه حبس تعزیری است، به حکم ۸ سال زندان و ۷۴ ضربه شلاق "به جرم نامزد شدن برای دریافت جایزه صلح نوبل" اعتراض کرد. یکی از دلایل مجرم شناختن و محکوم کردن خانم محمدی، "کاندید شدن برای جایزه صلح نوبل" است. اسفند سال گذشته، رئیس سازمان عفو بین الملل نروژ اعلام کرد که این نهاد نرگس محمدی را نامزد دریافت جایزه صلح نوبل کرده است.

خانم محمدی در روز ۲۵ آبان ۱۴۰۰ در جریان حمله نیروهای انتظامی و امنیتی

ادامه در صفحه ۷

## تغییرهای شکلی و حرکت نمایشی برای «حفظ نظام»، و ادامه بحران های حل نشدنی ویرانگر

روز پنجشنبه ۱۴ مرداد ۱۴۰۰، پس از برگزاری مراسم تنفیذ حکم رئیس جمهور منصوب ولی فقیه، بنا بر تبلیغاتی که شده بود، قرار بود فصل تازه ای در اداره کشور و تغییر در وضعیت معیشت مردم آغاز شود. اما تا کنون نه تنها چنین نشده است، بلکه به دلیل ماهیت و عملکرد "اقتصاد سیاسی" غالب بر کشور، روشن است که چشم اندازی برای عملی شدن وعده های اقتصادی-اجتماعی ابراهیم رئیسی وجود ندارد. در عرصه اقتصادی و تامین معیشت مردم، فقط وعده تغییرهای سطحی امکان پذیر از طریق تخفیف یافتن تحریم های مالی آمریکا مطرح است. از این رو، از هم اکنون زمینه سازی برای "ترمش قهرمانانه" دیگری در روند مذاکرات وین در دستور کار سران جمهوری اسلامی ایران و در رأس آن ولی فقیه قرار گرفته است.

شماری از تصمیم های حکومتی و رخداد های شش ماهه پس از منصوب شدن ابراهیم رئیسی به مقام

ادامه در صفحه ۶

## «ریال دیجیتال» مشکل ساختاری اقتصاد رانتی و فاسد را حل نخواهد کرد

زمینه سازی دولت جمهوری اسلامی برای راه اندازی "ریال دیجیتال" از ابتدای سال گذشته و پس از روی کار آمدن دولت رئیسی شکل جدی تری به خود گرفت. اینبار، رسانه مرجع بانک مرکزی و بانک ها، در ۱۳ دی ۱۴۰۰ به نقل از نشریه بین المللی Central bank payment news خبر می دهد که مقدمات و آمادگی بانک مرکزی ایران برای راه اندازی "ریال دیجیتال" فراهم

ادامه در صفحه ۲



## هفتاد و ششمین سالگرد جنبش دوم بهمن فرخنده باد!

با فرا رسیدن دوم بهمن ماه ۱۴۰۰ هفتاد و شش سال از جنبش دوم بهمن خلق کرد برای دستیابی به حقوق ملی شان می گذرد. در روز ۲ بهمن ماه سال ۱۳۲۴، در شهر مهاباد، در گردهمایی ای پرشکوه، که با ابتکار و رهبری حزب دمکرات کردستان برپا شده بود- و در حکم مجلس مؤسسان نیز عمل می کرد- تشکیل حکومت خودمختار کردستان، در چارچوب ایران، به طور رسمی اعلام گردید، و رفیق شهید قاضی محمد، صدر حزب دمکرات کردستان ایران، به ریاست این حکومت برگزیده شد.

ادامه در صفحه ۳

ضمیمه کارگری «نامه مردم»، شماره ۵۵ منتشر شد!

با هم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری

برای آزادی، صلح، استقلال، عدالت اجتماعی و طرد رژیم ولایت فقیه!



راه اندازی می‌شود که فساد سیستماتیک در شبکه بانکی نهادینه است و در اوج خود قرار دارد، و سقف تولید پول های اعتباری در بانک ها، همه مرزهای قانونی و حقوقی موجود را،

چه از نظر قیمت ایجاد نقدینگی و چه از نظر نحوه تخصیص به افراد و شرکت های بی صلاحیت برای دریافت وام، در هم شکسته است. برای اینکه ببینیم در کشوری که مقررات زدایی و گسترش بازارهای مالی و پولی نولیبرالی اساس سیاست های آن را تشکیل داده و به فساد سیستماتیک نهادینه سیاسی-اقتصادی دچار است، راه اندازی نظام پولی جدید، یعنی ریال دیجیتال بانک مرکزی، موازی با نظام پولی موجود، چه پیامدی خواهد داشت، باید ببینیم پول دیجیتال بانک مرکزی چیست و چگونه وارد بازار شده است. یکی از اولین فرایندهایی که با ورود اقتصاد به عصر دیجیتال دچار تحول شد، تولید و نقل و انتقال پول بود. تولید پول با ضرب سکه و سپس چاپ اسکناس قابل تبدیل به طلا آغاز شد، و سپس با تبدیل شدن آن به پول بدون پشتوانه (Fiat Money) تولید بانک مرکزی و پول اعتباری تولید بانک ها، به عنوان ابزار اصلی در مبادله کالاها به کار گرفته شد و گسترش یافت. یکی از پیامدهای تحول در نحوه ایجاد و به کارگیری پول در اقتصاد، علاوه بر اشکال معادل قبلی در بانک مرکزی و بانک های عمومی و خصوصی که به آنها اشاره شد، پیدایش شکل تازه ای از پول به نام رمز ارز است.

فناوری «بلاک چین» در برنامه نویسی الگوریتم های کامپیوتری این امکان را ایجاد می کند تا پول به صورت انواع گدها یا رمزنویسی های دیجیتال ایجاد شود. همچنین، پایگاه داده های غیر متمرکز فرامی می شود که از راه کد گذاری، تولید هر واحد از این نوع پول و تاریخ دقیق نقل و انتقال مالکیت آن را با همه مشخصات تراکنش انجام گرفته ثبت می کند و قابل دسترس نگه می دارد. با این روش جدید، دیگر نه تنها بانک ها، بلکه هر سرمایه گذار و به اصطلاح «ماینر» یا کاوشنده رمز ارز می تواند پول برای خودش تولید کند. به این ترتیب، زمینه برای گسترش خصوصی سازی تولید پول گسترده تر شود. رمز ارزهای نظیر بیت کوین و توکن های مختلف مبتنی بر رمز ارز که رشد بی رویه تولید آنها منجر به قطع برق در شهرها شد نمونه ای از گسترش این نوع پول هاست. در ایران، خبر بگیر و ببند های «ماینرها» به رسانه ها کشیده شده، و ظاهراً با مداخله نیروهای انتظامی و بگیر و ببند افراد بدون مجوز و «تاباب» و انحصار تولید و توزیع آن به نیروهای خودی وابسته به رژیم مانند سپاه، قضیه فیصله یافت.

چین از اولین کشورهایی است که به انتشار پول ملی (یوان) دیجیتال روی آورد و تولید و خرید و فروش رمز ارزهای غیرمتمرکز مثل بیت کوین و داج کوین را غیر قانونی کرد. این پول ملی دیجیتال که آن را بانک مرکزی چین با بهره گیری از فناوری بلاک چین اما به صورت متمرکز به جریان انداخته است، پس از طی دوران آزمایشی وارد داد و ستد بازار شده است و امروزه بخشی از پرداخت های دولتی نیز با آن صورت می گیرد. به گزارش خبرگزاری ها، در چین، تعداد کاربرانی که از یوان دیجیتال استقبال کرده و برنامه (اپلیکیشن) مخصوص حساب بانک مرکزی چین را در تلفن های هوشمند همراهشان نصب کرده اند، از مرز ۲۵۰ میلیون نفر یعنی رقمی نزدیک به ۲۰ درصد جمعیت کشور چین گذشته است، و تا کنون معادل بیش از ۱۴ میلیارد دلار در آن معامله انجام شده است. دولت چین علاوه بر راه اندازی یوان دیجیتال در داخل کشور، به ستر سازی برای گسترش آن به عنوان ارزی که بیرون از شبکه جهانی سوئیفت عمل می کند، اقدام کرده است. بدین منظور، شبکه ای به نام «شبکه جهانی پرداخت دیجیتال» طراحی شده است که می تواند همه پول های دیجیتال، از جمله پول دیجیتال بانک مرکزی چین را پشتیبانی کند. چین در صدد است به کمک این شبکه، سیستمی برای تبادل ارزهای دیجیتال بانک های مرکزی سراسر دنیا به وجود آورد. دولت چین با پشتیبانی خود در زمینه ی رمز ارزهای متمرکز دولتی، این قابلیت را پیدا کرده است که فناوری خود را در اختیار دولت های بگذار که در صددند از فشار کنترل های مالی آمریکا بیرون بیاورند. جمهوری اسلامی ایران هنوز از قرارداد انتقال فناوری چینی برای راه اندازی ریال دیجیتال مستقیماً سخنی به میان نیاورده، اما خبرگزاری کار ایران، روز ۲۸ دی در مطلبی با عنوان: «از تجربه ی چین در راه اندازی شبکه ملی اطلاعات استفاده کنیم»، از قول علی یزدی خواه، نماینده تهران، به نمونه مشابهی اشاره کرده است: «کشورهای چین و روسیه در زمینه راه اندازی شبکه ملی اطلاعات موفق بودند.

چینی ها در این حوزه ابتکار منحصر به فرد و ادامه در صفحه ۳

## ادامه «ریال دیجیتال» مشکل ساختاری اقتصاد ...

شده است و «پایلوت ریال دیجیتال بانک مرکزی پس از تایید شورای پول و اعتبار راه اندازی می‌شود».

دولت جمهوری اسلامی ایران مقدمات حقوقی تصویب و راهبری این پروژه را نیز همزمان با دور زدن «شورای پول و اعتبار» فراهم کرد و رئیس جمهور در تاریخ ۱۱ دی، تصویبنامه هیئت دولت در این زمینه را به نهاد های مربوط ابلاغ کرد. بر اساس این تصویبنامه، «گروه ویژه اقتصاد دیجیتال» به ریاست عیسی زارع پور وزیر ارتباطات و فناوری اطلاعات و با شرکت وزیران اقتصاد، صنعت، کار، دفاع، و همچنین سورنا ستاری، معاون علمی و فناوری رئیس جمهور، و علی صالح آبادی، رئیس بانک مرکزی تشکیل می شود. مطابق بند ۴ این تصویبنامه، «تصمیمات و مصوبات اکثریت اعضا و یا وزیران عضو گروه (حسب مورد) در حکم تصمیمات رئیس جمهور و هیئت وزیران» خواهد بود.

روزنامه ی دنیای اقتصاد در تاریخ ۳۰ دی ۱۴۰۰ در دو مقاله به معرفی «پول دیجیتال بانک مرکزی» پرداخته و ضمن تاکید بر ضرورت به کارگیری پول دیجیتال بانک مرکزی در اقتصاد کشور، به برخی ویژگی های آن اشاره کرده است:

۱- «به طور کلی، راه اندازی سیستم کاملاً جدید پول دیجیتال ملی، علاوه بر فراهم آوردن زیرساخت های پرداخت برای مشتریان، سیاست های پولی و مالی سنتی را تغییر خواهد داد».

۲- «به دلیل ماهیت متمرکز بودن [پول دیجیتال ملی]، دسترسی به هرگونه تراکنش در شبکه های مجازی برای دولت قابل رصد و کنترل است و از این منظر، تراکنش های مالی در بستری شفاف صورت می پذیرند».

این دو ویژگی، یعنی تغییر سیاست های پولی و مالی سنتی و ورود به سیستم مالی نوین و همچنین «قابل رصد و کنترل» بودن هرگونه تراکنش در شبکه مجازی برای دولت «نشان دهنده ی اهمیت و ابعاد تغییرهای پیش روست».

اقتصاد آنلاین در تاریخ ۲۷ دی خبر فرمان پنج ماده ای ابراهیم رئیسی را منتشر کرد که در پنجمین بند از آن به لزوم «بازنگری در نظامات و مقررات بانکی توسط بانک مرکزی حداکثر تا پایان سال» اشاره شده است. اولین بار نیست که موضوع اصلاح نظام بانکی و لزوم کنترل بانک مرکزی بر «بازار پولی» مطرح می شود، اما این اصلاح ها نه در کنترل فساد گسترده در شبکه بانکی کشور و نه در مهار حجم عظیم ایجاد پول اعتباری و افزایش نقدینگی به شدت تورم زا تأثیری نداشته است. برای مثال، سال هاست که گفته شده است وام های کلان بانکی می باید طی سلسله مراتبی، نه تنها در شعبه ی بانک وام دهنده تأیید شود، بلکه به تصویب مدیریت بانک مرجع و بانک مرکزی جمهوری اسلامی نیز برسد. جالب آن که در اغلب پرونده های افشا شده در مورد تخلف های بانکی بزرگ، این فرایند رعایت شده و این سلسله مراتب پیچیده هیچ کارکرد مفیدی در جلوگیری از فساد نداشته است. به عبارت دیگر، کل سیستم مالی کشور به طور «شفاف» در جریان این غارت ها بوده و علی رغم اصلاح مقررات و آیین نامه های بانکی و تغییر دولت ها و مسئولان بانک ها و محاکمه های نمائشی جنجالی بسیار، با فساد اقتصادی موجود همراهی کرده است.

روزنامه همشهری در تاریخ ۲۵ دی ۱۴۰۰ به نقل از سخنگوی کمیسیون اصل ۹۰ مجلس شورای اسلامی در مورد تخلفات بانک گزارشی می دهد که تکان دهنده است. گزارش این روزنامه، برای مثال در مورد یکی از بانک های خصوصی که نامش را نمی برد، اعلام می کند: «این بانک می توانسته در مجموع ۱۶ هزار میلیارد تومان تسهیلات کلان پرداخت کند. اما تنها در یک فقره، معادل ۱۷ هزار میلیارد تومان تسهیلات از این بانک دریافت شده که ۴۰ برابر سقف تسهیلات کلان دریافتی توسط یک شخص حقوقی است».

گزارش سخنگوی کمیسیون اصل نود یکی از ده ها نمونه است که خبرش به رسانه ها کشیده شده است. مجموعه گزارش ها نشان می دهد که در واقع مجموعه نظام بانکی کشور، چه خصوصی و چه دولتی، هر قدر خواسته و توانسته، پول تولید کرده و در اختیار هر که خواسته، چه دولت و چه نهاد های وابسته به دفتر رهبری و سپاه پاسداران و چه شبکه ی مافیایی بخش خصوصی، قرار داده است. حجم تولید پول بدون برنامه بزرگی دقیق و هدفمند یکی از عوامل مهمی است که با ایجاد تورم افزایش یافته، زحمتکشان را به خاک سیاه نشانده و باعث غارت بی سابقه ی هست و نیست مردم به دست مشتکی افراد و شرکت های رانت خوار وابسته به دستگاه مافیایی حکومتی شده است. ریال دیجیتال در شرایطی

## ادامه «ریال دیجیتال» مشکل ساختاری اقتصاد ...

خاصی را طراحی کردند که ما نیز می‌توانیم از تجربه آنها در این بخش استفاده کنیم. اقدام برای تصویب و اجرای طرح ایجاد شبکه‌ی ملی اطلاعات تحت نام "طرح صیانت از کاربران مجازی" حاصل این گونه همکاری هاست. اجرای این طرح از جنبه حفاظت اطلاعات می‌تواند یکی از زیرساخت‌های لازم برای راه‌اندازی پول دیجیتال هم باشد. موضوع دیگری نیز که در این زمینه شایان ذکر است، نحوه اجرای پروژه‌ی ریال دیجیتال است. به نظر می‌رسد گردانندگان رژیم اسلامی ایران که از بی‌اعتمادی گسترده‌ی مردم به خود آگاه‌اند، در صدد تدابیری برای اجرای این پروژه و رایج کردن ریال دیجیتال به کار بگیرند. یک از این تدابیر می‌تواند طرح پرداخت مستقیم بارانه‌های انرژی به مردم همزمان با آزادسازی قیمت‌ها در بازار باشد. مهدی نصرتی، عضو برجسته‌ی اتاق فکری نولیبرال‌های دانشگاه صنعتی شریف و سرمقاله‌نویس دنیای اقتصاد، مطلبی در زمینه‌ی اجرای طرح جدید آزادسازی قیمت بنزین با عنوان "شروط موفقیت بنزین شهروندی" نوشته است (دنیای اقتصاد ۶ بهمن ۱۴۰۰) که می‌تواند حاکی از وجود چنین طرح‌هایی باشد. او ضمن دفاع از طرح تخصیص مستقیم سهمیه بنزین به سرپرستان خانواده می‌نویسد: "هیچ نیازی نیست که بازار ثانویه سهمیه‌های بنزین، متشکل و متمرکز باشد، و اتفاقاً بهتر است که این بازار غیرمتشکل و غیرمتمرکز باشد و افراد بتوانند به شکل معاملات هم‌تا به‌تا (P2P) سهمیه خود را به هر کسی و در هر زمان و مکانی و به هر قیمتی که خواستند، منتقل کنند. به این ترتیب، سهمیه بنزین که قاعدتاً به صورت دیجیتال عرضه می‌شود، اگر دو شرط ساده فوق (یعنی قابل مبادله بودن و قابل پس‌انداز کردن) را داشته باشد، خود تبدیل به یک دارایی دیجیتال می‌شود و همان‌طور که در مقالات دیگری توضیح دادیم، می‌تواند رویای ارز دیجیتال ملی را تحقق بخشد."

یکی دیگر از ستاره‌های نولیبرال تازه وارد در این بازار بزرگ در حال گسترش و پرمنفعت، سعید محمد است که از چشم داشتن به مقام ریاست جمهوری برحذر داشته شد، و دبیری شورای عالی مناطق آزاد تجاری و ویژه اقتصادی را گرفت تا مجری این طرح آزمایشی در قلمرو اقتدارش باشد. تابناک در مطلبی با عنوان: "جزئیات تصمیم بنزینی دولت برای کیش - بدون خودرو پول بنزین بگیرید"، به نقل از سرپرست سازمان منطقه آزاد کیش می‌نویسد: "از این پس، سهمیه بنزین به دارندگان هر کد ملی دارای خودرو یا فاقد خودرو تعلق می‌گیرد. میزان بارانه تخصیصی به‌ازای هر نفر، معادل ۲۰ لیتر بنزین به‌منز ۱۵۰۰ تومان است. به گفته لواسانی، بارانه سهمیه بنزین از هر کارت بانکی قابل برداشت است و افراد در صورت نداشتن خودرو می‌توانند این بارانه را با اپلیکیشنی که به همین منظور طراحی شده است به فروش برسانند. طبق این طرح، افرادی که به هر دلیل، امکان فروش سهمیه خود یا انتقال به دیگری را نداشته باشند، بعد از مدت مشخصی، مبلغ آن را به صورت فروش خودکار، در حساب خود دریافت خواهند کرد."

سعید محمد در سخنرانی‌اش در هشتمین همایش بورس، بانک و بیمه در جزیره کیش، از برنامه ریزی برای آینده‌ی مناطق آزاد سخن می‌گوید و ضمن اشاره به تبدیل مناطق آزاد به "مناطق دیجیتال" با کاربرد هوشمندسازی و زنجیره بلوکی (فناوری بلاک‌چین)، از جمله می‌گوید: "پیشنهاد ایجاد رمز ارز ملی و جدید برای مبادلات مناطق آزاد دنبال می‌شود و این امر را به صورت الگو برای سرزمین اصلی کشور تعمیم می‌دهیم. "خبرگزاری دانشجو ۸ آذر ۱۴۰۰) او طرح دیگری هم در دست اقدام دارد که در آن قرار است ظرفیت پول اعتباری تازه‌ای خلق شود، و مشابه با سایر بانک‌های هم‌اکنون ورشکسته، این بار با تغییر قانون و با سرمایه اندک پنج میلیون دلاری برای تامین هزینه اجرای طرح هایش، غارت بزرگی سازمان دهد و عده‌ای را از زمین به آسمان برساند. "سعید محمد، دبیر شورای عالی مناطق آزاد ایرانی جزئیاتی درباره تسهیل قوانین مرتبط با تاسیس بانک در مناطق فراساحلی ایران ارائه کرده و گفته شهروندان ایرانی مقیم خارج می‌توانند در این مناطق بانک تاسیس کنند. پیش از این حداقل سرمایه تاسیس بانک آف‌شور ۱۵۰ میلیون دلار اعلام شده بود، که در قانون جدید، سقف حداقل سرمایه ایجاد این گونه بانک‌ها به پنج میلیون دلار کاهش یافته است." (همان جا)

پول دیجیتال، چه به صورت تولید بخش خصوصی (رمزارهای غیرمتمرکز) و چه به صورت پول دیجیتال متمرکز بانک مرکزی، انواع گوناگونی در سطح جهان دارد و بانک‌های مرکزی کشورهای متعددی به دنبال آن رفته‌اند. این نوع پول در اقتصاد سیاسی مبتنی بر برنامه ریزی مرکزی مردم گرا و به شدت در حال توسعه همان‌گونه عمل نمی‌کند که در نظام اقتصاد ولایی تا مکز استخوان فاسد عمل می‌کند. از آنجا که نظام مالی موجود با انتشار ریال دیجیتال جایگزین نمی‌شود و در کنار آن باقی می‌ماند، و دست بالا را هم خواهد داشت، این پروژه نه تنها فساد اقتصادی سیستماتیک و نهادینه در رژیم اسلامی حاکم را چاره نمی‌کند، بلکه به منبعی تازه برای رانت خوری، افزایش نقدینگی بی‌رویه، و غارت ثروت ملی تبدیل شود. گسترش مالی سازی، چه به صورت دیجیتال و چه به صورت سنتی، راه حل مشکلات اقتصاد سیاسی به غایت ناعادلانه ایران نیست. نباید اجازه داد به این نام، دور تازه‌ای از غارتگری به راه انداخته شود.

## ادامه سالگرد جنبش دوم بهمن ...

حکومت ملی کردستان با محتوی انقلابی دموکراتیک منشأ خدمات فراموش‌نشده‌ی به خلق کرد است. در طول حکومت کوتاه زمان ۱۱ ماهه حکومت ملی و مردمی کردستان، زمین‌های برخی فئودال‌ها صادره شد، و به‌منظور رهایی دهقانان از یوغ مناسبات ارباب-رعیتی، به‌منابه گام نخست، در تقسیم محصول به‌سود دهقانان تجدیدنظر شد، نقشه مؤسسه‌های صنعتی تدوین و آماده اجرا گردید، کانون‌های بهداشت و آموزش رایگان بر پا شد، مطبوعات و چاپخانه راه‌اندازی و فعال شد، سنگ بنای تئاتر ملی گذاشته شد، برای زنان در جامعه و خانواده حقوقی مساوی با مردان تعیین و تأمین گردید.

رفیق جان‌باخته علی گلابویز، جنبش دوم بهمن را آغاز دوره‌ی تازه در حیات سیاسی و اجتماعی خلق کرد می‌داند و در این زمینه از جمله می‌نویسد: "کسانی که با تاریخ گذشته خلق کرد آشنایی دارند و به‌روشنی پی می‌برند که جنبش ۲ بهمن با یک چنین چرخشی در سرنوشت کردستان و با پی‌ریزی اصول عمده جنبش معاصر کرد بزرگ‌ترین خدمت را به خلق کرد انجام داده است. ... بدون بیم از مبالغه باید این واقعیت را تکرار کنیم که این دوران کوتاه با روح دموکراتیک، محتوای انقلابی و سمت‌گیری درست خود... به نسل‌های امروز و آینده خلق کرد یگانه راه آزادی را نشان داد." (نگاه کنید به اسناد و دیدگاه‌ها، صفحه ۹۵، انتشارات حزب توده ایران)

زنده یاد عبدالرحمان قاسم‌لو، در کتاب "کردستان و کرد"، جنبش ۲ بهمن، مسئله ملی خلق کرد را به‌مانند جزئی از مبارزه و جنبش همگانی و سراسری مردم ایران مطرح می‌کند و جنبش ۲ بهمن را تابعی از جنبش ضددیکتاتوری و ضدامپریالیستی سراسری میهن ما می‌داند که منافش را در چارچوب منافع این مبارزه مطرح و درخواست می‌کند. حکومت ملی و خودمختار کردستان، در داخل کشور بر حزب توده ایران و دیگر نیروهای راستین ملی و استقلال طلب و مترقی تکیه داشت، و در عرصه بین‌المللی نیز، اردوگاه سوسیالیسم و جنبش جهانی صلح پشتیبانان و متحدان آن بودند. در این خصوص، زنده یاد قاسم‌لو، با اشاره به اهمیت شناخت صحیح از دوستان و دشمنان جنبش خلق کرد و با استناد به تجربه ارزشمند جنبش دوم بهمن، نوشته است: "حزب توده ایران نیز در دوران جمهوری مهاباد، علی‌رغم مخالفت شدید ارتجاع ایران و تبلیغات بورژوازی شونیستی ایران شجاعانه از حق تعیین سرنوشت خلق کرد دفاع می‌کرد." (نگاه کنید به کتاب کردستان و کرد، صفحه ۳۲۱، چاپ اول، ۱۹۹۶، [انتشارات آپیک])

با شکست انقلاب بهمن ۱۳۵۷، و تسلط یافتن ارتجاع بر کشورمان، مسئله ملی و ستم ملی در ایران ضمن آنکه ادامه یافت، پوشش و ظاهر نفرت‌انگیز مذهبی (ارتجاعی و عقب مانده مذهب‌انیز به‌خود گرفت. مسئله ملی و حل آن، با توجه به تجربه تاریخی جنبش دوم بهمن، در پیوند مستقیم و تنگاتنگی با پیکار سراسری و همگانی خلق، قرار دارد. تجربه‌های امروزین منطقه نشان می‌دهند که، امپریالیسم و ارتجاع - ملی دست در دست یکدیگر - برای به‌تقیاد کشاندن خلق‌ها فعالیت می‌کنند، و مسئله ملی در برخی کشورهای این منطقه به تهرمی در دست امپریالیسم برای تغییر جغرافیای سیاسی منطقه و تسلط یافتن بر این کشورها تبدیل شده است. مبارزه به‌ضد ستم ملی و به‌سود برابری خلق‌ها، از مبارزه با دیکتاتوری حاکم و نفوذ امپریالیسم جدا نبوده و جدا نمی‌تواند باشد. جنبش دوم بهمن و تجربه‌های ارزشمند آن می‌آموزند که مبارزه در راه الغای ستم ملی با مبارزه بر ضد استبداد و امپریالیسم، رابطه‌ی تنگاتنگ و دیالکتیکی با یکدیگر دارند. حزب ما، به‌گواه تاریخ پرافتخار خود، همواره مدافع سرسخت حقوق خلق‌ها و الغای ستم ملی بوده و هست. اسناد ششمین کنگره حزب، برنامه حزب توده ایران در مسیر اتحاد داوطلبانه خلق‌های ایران در میهن واحد و برابر حقوقی کامل خلق‌ها را به‌روشنی نشان می‌دهد. ما همواره و به‌طور خستگی‌ناپذیر با دیکتاتوری، امپریالیسم، واپس‌گرایی، و الغای ستم ملی رزمیده‌ایم و می‌رزمیم.

در سالگرد جنبش دوم بهمن، که به‌حق بخشی از تاریخ حزب ما نیز به‌شمار می‌آید، به خاطره تابناک قهرمانان این جنبش و در راس همه رفیق جان‌باخته "قاضی محمد" ادای احترام می‌کنیم. می‌توان و باید از تجربه‌های جنبش دوم بهمن به‌سود پیکار امروز با رژیم ولایت‌فقیه، با درایت و شجاعت، اموخت



اسلامی هنگام ابراز تمایل خود به بازگشت مهاجران چنین وانمود می‌کنند که گویا موضع دلسوزی نسبت به ایرانیان مقیم خارج را درپیش گرفته‌اند و پایان بخشیدن به دوران تلخ دوری آنان از میهن و شرکت‌شان در امر پیشرفت کشور را خواهند. اما واقعیت امر خلاف ادعاهای سران رژیم را نشان می‌دهد. مستبدانی که خود زمینه‌ساز جلالی وطن میلیون‌ها تن از هم‌میهنان ما شده‌اند، بنا به سرشت ارتجاعی‌شان ممکن نیست که بتوانند برای ایران و ایرانیان مهاجر دل بسوزانند.

محسنی‌اژه‌ای در بخشی دیگر از سخنانش درباره کسانی که هنگام

خروج از ایران ممنوع‌الخروج بوده‌اند گفت: "این افراد می‌توانند با هماهنگی با سیستم قضایی و بدون آنکه بازداشت شوند، به کشور بازگردند." وعده‌هایی پرمطراق از جانب دیکتاتوری دینی‌ای که تکرار همان حيله‌گری‌هایی‌اند که سال‌ها پیش از سوی رفسنجانی مطرح گردید و سپس از سوی موسوی اردبیلی در مقام رئیس قوه قضائیه وقت با شرط پذیرش زندگی در حکومت اسلامی و رعایت موازین اسلامی بر آن‌ها مهر تأیید زده شد و در واقع در بر همان پاشنه سابق چرخید. اینک کسانی چون محسنی‌اژه‌ای درحالی ویتربینی زیبا از سهولت و بی‌خطر بودن بازگشت مهاجران به رخ می‌کشند که تعدادی کثیر از آزادی‌خواهان و پیشروان جنبش مردمی کشور در سایه‌چال‌های رژیم اسپرند و "جرم" آنان فعالیت‌های سیاسی و مدنی در دفاع از حقوق پایمال شده هم‌میهنان‌شان بوده و هست. باید به رئیس قوه قضائیه رژیم گفت اگر راست می‌گویید و ریگی در گشش ندارید و حيله‌ای تازه تدبیر نکرده‌اید درهای زندان‌ها را باز کنید تا این اسیران گرفتار در بندهایان به میان مردم‌شان بازگردند و آزادانه به زندگی و فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی‌شان ادامه دهند.

جای کم‌ترین تردید نیست که کسانی که به حساب سرمایه ملی ایران و حاصل رنج زحمتکشان کشورمان پرورش یافته‌اند به ایران تعلق دارند و در ساختن ایرانی آباد و آزاد باید نقشی شایسته و بایسته داشته باشند. اما لازمه داشتن چنین نقشی آن است که همه مانع‌های مستبدانه شرکت فعال در سرنوشت کشور از میان برداشته شود و اگر نه کشورمان همچنان از بخشی مهم و رو به افزایش از استعدادهايش محروم خواهد ماند. احتمال بسیار دارد که ادعای رژیم در زمینه "استقبال" از بازگشت مهاجران به ایران جز عوام‌فریبی‌ای به‌منظور بازگشت سرمایه‌داران چیز دیگری نباشد و آن‌هم آب در هاون کوبیدن است، زیرا در نبود ثبات سیاسی و اجتماعی و وجود رکود اقتصادی همراه با تورم روزافزون و در شرایط تحریم‌های امپریالیستی برای سرمایه‌گذاری تضمینی وجود ندارد. این روند از سال‌ها پیش شروع شده و همچنان با شتاب ادامه دارد. با همه این تفاسیل و با همه این وعده و وعیدهای نسبی، شرط اساسی رژیم برای بازگشت مهاجران را مقام‌های رژیم، رژیمی که با یورش‌های سهمگین به نیروهای گوناگون سیاسی آزادی را در نطفه خفه ساخته است، تعیین کرده‌اند و خواهند کرد. این رژیم با ساختارهای اقتصادی معیوب و ناکارآمدش ضربه‌هایی سنگین بر پیکر اقتصادی کشور زده، استقلال واقعی کشور را به‌خطر انداخته و راه برای دست اندازی نیروهای امپریالیستی گشوده است. تجربه دهه‌های اخیر نشان داده است که رژیم ولایت فقیه به دلیل سیاست‌های ضد مردمی و واپس‌گرایش موفق به جذب نظر مهاجران به بازگشت (در صورتی که واقعاً چنین بخواهد) نخواهد و فرار سرمایه‌های انسانی کشور همچون دهه‌های گذشته همچنان ادامه خواهد داشت.

## تأملی بر رویدادهای ایران



### رژیم «ولایت فقیه» زمینه‌ساز فرار سرمایه‌های انسانی

بر اساس گزارش‌های انتشار یافته رسانه‌ها، آمار تقاضای مهاجرت در سال‌های اخیر افزایش یافته است و مؤسسه‌های ترجمه (دارالترجمه‌ها) از چند برابر شدن مراجعه به آن‌ها برای ترجمه مدارک لازم به‌منظور مهاجرت خبر می‌دهند. علت عمده خروج این نیروهای انسانی از کشور و پناهنده شدن یا کسب مجوز اقامت غالباً در آمریکا و کانادا و اروپا، دستیابی به وضعیتی نرمال برای تحصیل، اشتغال، و اقامت است که به‌دلیل دشوارتر و تحمل‌ناپذیر شدن شرایط برای تحصیل و اشتغال و زندگی از سوی دست‌اندرکاران و کارگزاران رژیم و سیاست‌های‌شان در میهن‌مان ایجاد شده است. حاکمان جمهوری اسلامی واقعیت‌های عینی جهان معاصر و دستاوردهای تمدن بشری در عرصه‌های مادی و معنوی از جمله در زمینه پیشرفت همه‌جانبه علم و فن را نادیده گرفته و بر این باورند که ایران را بایستی تنها در چارچوب نگاه تنگ‌نظرانه و معیارهای تفکر واپس‌گرای خود اداره کنند. با چنین طرز تفکری نه تنها به سرمایه‌های انسانی و استعدادهاى کشور حداقل ارج لازم را نپسنداده‌اند، بلکه با اعمال فشارهای گوناگون وضعیتی طاقت‌فرسا در همه عرصه‌های زندگی برای فرزندان میهن ما به‌وجود آورده‌اند. تسلط سرمایه‌های نامولد مالی-تجاری بر شتون اساسی اقتصاد ملی و اعمال سه‌دهه برنامه‌های نولیبرالی در کنار سیاست‌های مخرب سران رژیم و یک‌هتازی نیروهای سرکوبگر، نبود آزادی‌های فردی-اجتماعی و عدم امنیت عمومی و شغلی و از بین رفتن امید به آینده از جمله عامل‌های مهم مهاجرت از کشور هستند. آمارهای رسمی جمهوری اسلامی نیز حاکی از آن است که مهاجرت هم‌میهنان ما طی سال‌های اخیر رو به افزایش است. در این ارتباط، سایت خبر آنلاین، ۲۹ دی‌ماه ۱۴۰۰، گزارشی منتشر کرده است که بنا بر آن روند مهاجرت به‌طور مستمر ادامه داشته است. در این گزارش از جمله آمده است: "مهاجرت از ایران طی دو سال گذشته روندی صعودی پیدا کرده که عموماً به‌دلیل مشکلات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی کشور و جذابیت‌های کشورهای مقصد است." گزارشگر خبرآنلاین اکثر مهاجران را از قشر روشنفکر و تحصیل کرده دانسته و از خروج آنان به‌عنوان خروج سرمایه انسانی یاد می‌کند و تأثیرات آن را برای میهن ما مخرب می‌داند. سایت "دویچه‌وله" به‌زبان فارسی، ۲۹ دی‌ماه ۱۴۰۰، در گزارشی به اظهارات مترجمان و مدیران دارالترجمه‌ها و ارزیابی آن‌ها پرداخته و نوشته است: "وجه مشترک در همه کسانی که می‌خواهند مهاجرت کنند ناامیدی است. تجربه ۱۵ ساله نشان می‌دهد [آنانی که] از اوضاع کشور ناامید هستند [دست به مهاجرت می‌زنند]. میزان درخواست‌ها برای ترجمه مدارک طی یکی دو سال گذشته افزایش یافته و نسبت به ۱۰ الی ۱۵ سال پیش خیلی بیشتر شده است." این درحالی است که سران رژیم از ضرورت بازگشت مهاجران و امکان و تضمین امنیت آنان سخن می‌گویند.

غلامحسین محسنی‌اژه‌ای، رئیس قوه قضائیه جمهوری اسلامی ایران، در جلسه شورای عالی قضایی، دوشنبه ۱۸ مردادماه ۱۴۰۰، درباره بازگشت ایرانیان مقیم خارج به کشور گفت: "هیچ ایرانی که تبعه ایران و اکنون در خارج از کشور است، ممنوع‌الورود نیست و منعی برای بازگشت به کشور ندارد." این سخنان درحالی مطرح است که هستند کسانی از هم‌وطنان ما حتی با پاسپورت و ویزا از ایران خارج شده‌اند- و برخی‌شان هم در طول اقامت‌شان در خارج چندین بار به ایران رفت‌وآمد داشته‌اند- در سال‌های اخیر دستگیر و به زندان‌هایی طولانی مدت محکوم شده‌اند. زعمای جمهوری



داشته‌اند و ۴ قلم کالا رشد بالای ۱۰۰ درصد داشته‌اند. این ارقام نشان می‌دهند که تقریباً در هیچ حوزه‌ای با سیاست‌های کنترلی موفق عمل نکرده‌ایم و قیمت‌ها بیش از انتظار افسار کم‌درآمد و اعانه‌بگیر افزایش یافته‌اند. ... آنچه در ۴ سال گذشته اتفاق افتاد، این بود که بانک مرکزی، دولت و خصولتی‌ها، هر چه توانستند آتش تورم را شعله‌ورتر کردند. بنابراین دولت به مداخله‌کننده اصلی در افزایش قیمت‌ها تبدیل شد درحالی که مدعی بود که قیمت را به بازار می‌سپارم. در چنین فضایی، قیمت ارز را به‌صورت مداخله‌ای بالا بردند و نرخ غیرواقعی آن را مبنای قیمت‌گذاری قرار دادند. با این تفکر هرچ‌ومرج حاکم شد و با مداخله بیش‌تر کالاها را گران‌تر و گران‌تر کردند.

مردم کشورمان با گوشت و پوست‌واستخوان خویش احساس می‌کنند که امروز و پس از دوران چپاولگری خانواده پهلوی، غارتگرانی دیگر بر سرنوشت اقتصاد کشور حاکم گشته‌اند و از طریق معاملات نامشروع، به‌ویژه طی سال‌های اخیر، ثروت اندوخته‌اند. سوءاستفاده‌های مالی و اقتصادی جزء جدایی‌ناپذیر بسیاری از معاملات، طرح‌ها، قراردادهای، و برنامه‌های اقتصادی است. رژیم که به‌خوبی از اوضاع فاجعه‌بار اقتصاد کشور مطلع است، با به‌اصطلاح قربانی کردن چند دزد و کلاه‌بردار و دلال و انداختن گناه نابسامانی‌های کشور به‌دوش آنان، تلاش می‌کند خودش را عجلتاً از آتش خشم توده‌ها دور کند. باینهمه، پس از اعلام محاکمه عواملی چون "مدیرعامل شرکت کروژ با هجده متهم دیگر" و گزارش جریان آن در صفحه‌های روزنامه‌ها و سایت‌های خبری معلوم می‌شود که متهمان با تمام نهادهای اقتصادی دست‌به‌یکی کرده بودند یا نماینده دادستان با رونمایی از کیف‌هایی پر از چک‌پول، دلار، و یورو به‌ارزش ۴۰ میلیارد تومان و ۷۵۰ سکه طلای بهار آزادی در دادگاه، آن‌ها را حاصل هنرنمایی آقایان "اعضای شهرداری و شورای شهر پیشین لواسان با ۵۱ متهم" در طول یک سال توصیف کرد. اما مطابق معمول پس از مدتی مهره‌های اصلی این دزدی‌ها و کلاه‌برداری‌ها و رشوه‌دادن‌ها "به‌خاطر مصلحت نظام" به‌صورت سایه‌هایی گذرا گم می‌شوند و پرونده‌های بسیاری مجهول‌الهیوبه باقی می‌مانند و به بایگانی‌ها سپرده می‌شوند. از این‌رو،

جنجال‌های قضایی نمایی کنونی نیز گرهی از مشکلات روزافزون اقتصادی جامعه‌مان را باز نخواهد کرد و طبیعتاً چیزی هم نصیب توده‌های محروم و زحمتکش میهن‌مان نخواهد شد. بافت قدرت در حکومت استبدادی ولایت فقیه در کنار ماهیت اقتصاد سیاسی‌اش عامل اصلی فساد در شئون اقتصادی و روابط سیاسی است. فساد ساختاری در تاروپود دستگاه‌های حکومتی رخنه کرده و چهره آن برای همه آشکار شده است. باین‌وجود، جمهوری اسلامی نه می‌خواهد و نه می‌تواند هیچ‌گونه تحول اساسی و مثبتی در شرایط زندگی مردم و زحمتکشان از جمله خواست مهم داشتن خانه یا اجاره مسکنی مناسب در میهن‌مان را برآورده کند. نظامی که به‌وجود آورنده این‌گونه وضعیت مشقت‌بار اقتصادی برای مردم ستمدیده ایران است، نمی‌تواند چاره‌ساز رهایی از این شرایط دردناک باشد.

## مسکن، آرزوی دست‌نیافتنی زحمتکشان میهن ما

به‌گزارش خبرگزاری ایرنا، ۴ بهمن‌ماه ۱۴۰۰، در سال ۱۳۹۸ در تهران ۴۲ درصد مردم مستاجر بوده‌اند و اکنون در سال ۱۴۰۰ تعداد مستاجران پایتخت از مالکان بیش‌تر شده‌اند. "این خبرگزاری در ادامه و به‌نقل از کارشناسان بازار مسکن نوشته است: "اکنون قیمت اجاره با نزدیک شدن به قیمت مسکن، به رقم‌های غیرقابل‌کنترلی رسیده است. نمی‌توان این خبر را خواند و مبهوت نشد. طبق نوشته رسانه‌های داخلی، نرخ اجاره‌نشینی شهری در سراسر کشور در سال ۱۳۶۵ تنها ۱۸ درصد بوده است، اکنون تعداد مستاجران در تهران از مالکان پیشی گرفته و در حال حاضر به رقم رشد اجاره‌بها در پایتخت به ۵۱/۲ درصد و در کل کشور به ۵۴/۲ درصد رسیده است. تیرماه سال ۱۳۹۹ ستاد ملی کروناای ایران اعلام کرد که قراردادهای اجاره باید یک سال تمدید شود. اگر صاحبخانه‌ها در تهران بیش از ۲۵ درصد، در کلان‌شهرها بالاتر از ۲۰ درصد، و در سایر شهرها بیش از ۱۵ درصد اجاره را بالا ببرند، مستاجر می‌تواند نپذیرد و به مراجع قضایی شکایت کند تا قرارداد او با رقم‌های اعلامی از سوی ستاد کرونا تمدید شود. به‌رغم این اعلام ستاد ملی کرونا، خبرگزاری ایرنا می‌نویسد: "در مواردی صاحبخانه‌ها در پایتخت، مبلغ قرارداد مستاجران را تا ۱۰۰ درصد بالا برده‌اند."

سایت دویچه‌وله به‌زبان فارسی، ۴ بهمن‌ماه ۱۴۰۰، در این ارتباط و به‌نقل از گزارش‌های مرکز ملی آمار ایران، می‌نویسد: "در سال‌های ۱۳۹۵ و ۱۳۹۶ سهم مسکن از هزینه خانوار ۴۴ درصد بود که در سال ۱۳۹۸ به ۴۹/۹ درصد رسید. این عدد در سال‌های ۱۳۹۹ و ۱۴۰۰ بین ۵۵ تا ۶۰ درصد از هزینه خانوار را به خود اختصاص داد." این درحالی است که رستم قاسمی، وزیر راه و شهرسازی در دولت سیزدهم، در صحن علنی مجلس گفت: "اکنون ۶۰ تا ۷۰ درصد هزینه خانوار خرج هزینه مسکن می‌شود" [نگاه‌کننده: به قدس آنلاین، ۳ بهمن‌ماه ۱۴۰۰]. طبق اعلام وزارت راه و شهرسازی، ۴۰ درصد جمعیت کشور اجاره‌نشین هستند. گزارش‌های میدانی هم از خیزش بی‌سروصدای اجاره‌بهای مسکن حکایت دارد. روزنامه ستاره صبح، چهارم بهمن‌ماه ۱۴۰۰، در این باره می‌نویسد: "رقم رشد اجاره‌بها در کل کشور از ۳۲/۴ درصد در آذر پارسل به ۵۴/۲ درصد در آذر امسال رسیده است."

وضعیت ناپایدار قیمت‌ها در بازار مسکن همراه با ژرفش بیش‌تر بحران اقتصادی، اجتماعی، و سیاسی در چند سال اخیر، به‌صورتی است که خرید خانه برای زحمتکشان با رشد شگفت‌انگیز قیمت‌ها به آرزوی دست‌نیافتنی تبدیل شده است. بحران عمیق اقتصادی-اجتماعی و ورشکستگی مالی-ارزی رژیم و همچنین نظامی شدن فزاینده ساختار حکومتی، خطوط تولید و به‌طورکلی اقتصاد کشور را دگرگون کرده و در چرخه تولید و بازار کشور تغییرهایی چشمگیر به‌وجود آورده است. اقتصاد کشور از تولید در جهت برآورده کردن نیازهای کنونی جامعه بازمانده و به‌سوی نظامی‌گری سوق داده شده است. واقعیت‌ها نشانگر آن هستند که با گذشت زمان این روند شتابی بیش‌تر به‌خود گرفته است.

تضعیف فزاینده قدرت خرید توده‌ها به‌ویژه زحمتکشان و لایه‌های بینابینی در جامعه، موجب شده است که سفره کارگران، دهقانان و دیگر زحمتکشان میهن‌مان روز به‌روز کوچک و کوچک‌تر شود. مطابق اعلام مرکز آمار، در دی‌ماه ۱۴۰۰، نان و غلات با ۴/۸ درصد، اجاره مسکن ۴/۶ درصد، مسکن ۴/۵ درصد، و هتل و رستوران با ۴/۱ درصد به‌ترتیب بالاترین نرخ تورم ماهانه را در بین کالاها و خدمات به‌خود اختصاص داده‌اند. به‌گزارش روزآرزو، ۳۰ دی‌ماه ۱۴۰۰، مرتضی حسینی، معاون توسعه مدیریت و منابع سازمان بهزیستی، از شناسایی یک میلیون خانوار جدید برای قرار گرفتن تحت پوشش بهزیستی خبر داد و گفت: "تا حالا یک میلیون و ۱۰۰ هزار خانوار تحت پوشش سازمان بهزیستی وجود دارند که مشمول دریافت مستمری از محل هدفمندی یارانه‌ها هستند."

به‌گزارش ایرنا، ۳ بهمن‌ماه ۱۴۰۰، احسان سلطانی، اقتصاددان و پژوهشگر اقتصاد سیاسی، در تشریح آسیب‌هایی که از ناحیه افزایش قیمت دلار و در پی آن گرانی همه کالاها و میزان یارانه‌ای که به تهی‌دستان داده می‌شود، می‌گوید: "کنترل قیمت‌ها در ثبات اقتصادی مبنایی ندارد و ماهیت اقتدار سیاسی و انتظامی را به خود می‌گیرد. ... طبق آخرین گزارش وزارت صمت [صنعت و معدن و تجارت]، در آبان‌ماه سال جاری از ۱۰۰ قلم کالای اساسی، ۶۵ قلم رشد بیش‌تر از نرخ تورم را

## ادامه منافع ملی و زحمتکشان، تحولات بین‌المللی و ...

ریاست‌جمهوری و نشان دادن محسنی از‌های بر کرسی قاضی‌القضات، نشان دهنده پاره‌ای تغییرهای نمادین در گفت‌وگو و شیوه برخورد و عملکرد دستگاه‌های حکومتی است. این رویه "تغییرهای شکلی" در رژیم ولایت فقیه، که حزب ما بارها به آن در حکم تنها گزینه ناگزیر حکومت ولایت شرایط حاضر در تلاش برای فراهم آوردن امکان دوام و بقایش بدان اشاره کرده است، از دوره ریاست‌جمهوری حسن روحانی تا کنون با نوسان‌هایی در جریان بوده است. به دلیل تحریم گسترده نمایش انتخابات خرداد ۱۴۰۰ از جانب مردم و شدت یافتن بحران‌های چندوجهی، این تغییرها و حرکت‌های نمادین در چند ماه گذشته گسترده‌تر شده. تغییرهای نمادین حتی در شیوه برخورد "نظام" با اعتراض‌های گوناگون صنفی زحمتکشان دیده می‌شود. اما این تغییرهای شکلی حکومتی، نه تنها بنیادی نیست و عمقی ندارد، بلکه به صورت برنامه‌ریزی شده، فقط در آن عرصه‌هایی منظور می‌شود که می‌توانند برای "حفظ نظام" چالش برانگیز باشند. هدف مشخص این شیوه برخورد، مدیریت و مهار کردن امکان سازمان‌دهی اعتراض‌ها و اعتراض‌های صنفی، و به‌ویژه جلوگیری کردن از پیوند یافتن آنها با حرکت‌های سیاسی آزادی‌خواهانه و مبارزه ضد دیکتاتوری است.

یکی دیگر از عرصه‌های اصلی توسل به تغییرهای نمایشی در رژیم ولایتی، برنامه‌های اقتصادی دولت رئیسی است. تحولات و خبرهای هفته‌های اخیر حاکی از آشفتگی و نبود انسجام جدی در تدوین و اجرای برنامه‌های دولت است که به بروز نزاع‌های درون جناح‌های حکومتی در مجلس شورای اسلامی و رسانه‌های حکومتی منجر شده است. شایان توجه است که به‌رغم اشک تسماح ریختن‌ها و ابراز دلواپسی دروغین هواداران و نظریه‌پردازان ذوب شده در ولایت فقیه برای "مستضعفان" و "جامعه کارگری"، بخش اعظم الگوهای اقتصادی برنامه دولت بر محور الگوی سرمایه‌داری نولیبرالی تنظیم شده است، یعنی همان الگوی اقتصادی که عملکرد آن پس از سه دهه، اکنون به فاجعه انسانی برآمده از بحران‌های اقتصادی-اجتماعی حل‌نشده و تخریب محیط‌زیست منجر شده است. نگاهی به رسانه‌های داخلی و خارجی و شبکه‌های اجتماعی نشان می‌دهد که بخش اعظم بحث‌ها درباره برنامه‌های دولت رئیسی، فقط با دعوت از "متخصصان اقتصادی داخلی و خارجی" راست‌گرا پیش برده می‌شود. در این قبیل نشست‌ها و گفت‌وگوها که در کانال‌های تلویزیونی داخلی و خارجی یا در اتاق‌های کلاب هاوس سازمان داده می‌شود، سخنرانان به طور عمد هم‌صدا با کارگزاران ارشد حکومتی، به‌جز ابراز باورهای جزم‌گرایانه به معجزه‌های "بازار آزاد"، در مجموع توان درک و حتی تصور راه‌حل دیگری برای بحران‌های گریبان‌گیر کشور را ندارند. تنها واکنش آنان به هر نظری که رشد اقتصادی بر محور انباشت ثروت‌های خصوصی یا تجربه ویرانگر برنامه‌های سرمایه‌داری نولیبرالی را زیر علامت سوال ببرد، تخطئه تاریخ چپ در ایران و به‌ویژه برنامه‌های عدالت‌جویانه حزب توده ایران است.

تدارک و برگرایی این گونه بحث‌های اقتصادی برای "تبادل‌نظر" در رسانه‌ها یا کلاب هاوس، جنبه دیگری از تغییرهای نمایشی دولت ولی فقیه است تا نشان داده شود که دولت رئیسی به نظر منتقدان هم توجه می‌کند. حاصل نهایی این نشست‌ها، و نظرهای عمدتاً نسخه‌برداری شده از نظریه‌های ارتجاعی امثال فردریش هایک و میلتن فریدمن، ادامه یافتن و گسترده‌تر شدن برنامه‌های کلان اقتصاد نولیبرالی رژیم ولایتی است. واقعیت این است که در این نوع نظرخواهی‌ها و تغییرهای شکلی در برنامه‌های کلان رژیم ولایتی، نه تنها راه چاره‌ای برای برون‌رفت از بحران‌های جدی اقتصادی-اجتماعی پیدا نخواهد شد، بلکه ادامه این برنامه‌ها بر اساس الگوی سرمایه‌داری نولیبرالی در دولت رئیسی، وضعیت موجود را وخیم‌تر خواهد کرد.

در عرصه سیاست خارجی نیز حرکت‌های نمایشی رژیم ولایتی در مجموع بی‌ثمر بوده است. برای مثال، سفر اخیر رئیسی به مسکو و دیدار او با ولادیمیر پوتین به منظور تأثیرگذاری بر مذاکرات وین و تظاهر به اینکه روسیه "متحد راهبردی" جمهوری اسلامی ایران است، در مجموع حرکت نمایشی بی‌معنی و ناموفقی بود. سفر رئیسی به مسکو نتیجه دیپلماتیک یا اقتصادی مشخصی نداشت. اگر این سفر دستاوردی مهمی می‌داشت، بی‌تردید تا کنون تبلیغات کرکننده درباره آن از تهران، مسکو، و وین به

واقعیت این است که بقای عمر حاکمیت ولایت فقیه وابستگی مستقیم به تداوم و گسترش منافع سرمایه‌های بزرگ خصوصی و شبه خصوصی مالی-تجاری دارد که شئون اساسی اقتصاد کشور را در دست خود گرفته‌اند. بدین سان، تضاد آشفتنی‌ناپذیر بین ادامه حاکمیت مطلق ولایت فقیه و اقتصاد سیاسی‌اش از یک سو، و خواست‌های اکثریت مردم و به‌ویژه زحمتکشان برای ایجاد دگرگونی‌های دموکراتیک بنیادین و تأمین عدالت اجتماعی، چشم‌اسفندیار "نظام" اسلام‌گرای حاکم است.

صدا درمی‌آید. برعکس، با در نظر داشتن حاشیه‌سازی‌های این سفر رئیسی به مسکو می‌توان گفت که نتیجه معکوس داشت. این سفر در ضمن نشان داد که آن همه هیجان‌زدگی یا نگرانی نولیبرال‌های وطنی از سیاست "گردش به شرق" جمهوری اسلامی ایران کاملاً بی‌پایه و به قصد تحریک "گردش به غرب" است. در مورد "قرارداد ۲۵ ساله" با چین یا عضویت جمهوری اسلامی ایران در سازمان همکاری شانگهای نیز حرکت‌های نمایشی و ظاهرسازی‌های رژیم ولایتی به همین گونه بوده است. شماری از تحلیلگران با انتشار اعلامیه‌های غلوآمیز دیپلماتیک برای دامن زدن به بحث‌های بی‌پایه و بی‌سرانجام درباره مزیت‌ها یا تهدیدهای "گردش به شرق"، تلاش کردند افکار عمومی را سرگرم کنند. این گونه بحث‌های سطحی، بدون توجه به ماهیت "اقتصاد سیاسی" غالب و انباشت سرمایه‌ها و ثروت‌های کلان، که بر تصمیم‌های "نظام" تأثیر مستقیم می‌گذارند، فضای سیاسی را اشباع کرده، و مانع تحلیل علمی و دقیق با در نظر گرفتن منافع زحمتکشان و اکثریت جمعیت کشور، و تبادل‌نظر جدی و هدفمند بین نیروهای سیاسی شده است. واقعیت این است که بقای عمر حاکمیت ولایت فقیه وابستگی مستقیم به تداوم و گسترش منافع سرمایه‌های بزرگ خصوصی و شبه خصوصی مالی-تجاری دارد که شئون اساسی اقتصاد کشور را در دست خود گرفته‌اند. بدین سان، تضاد آشفتنی‌ناپذیر بین ادامه حاکمیت مطلق ولایت فقیه و اقتصاد سیاسی‌اش از یک سو، و خواست‌های اکثریت مردم و به‌ویژه زحمتکشان برای ایجاد دگرگونی‌های دموکراتیک بنیادین و تأمین عدالت اجتماعی، چشم‌اسفندیار "نظام" اسلام‌گرای حاکم است. برای حزب ما روشن است که تغییرهای شکلی و حرکت‌های نمایشی رژیم ولایتی به‌هیچ‌وجه برای حل تضاد داخلی و اصلی به نفع خودش کارساز نیست و نخواهد بود. با این رویه، بحران‌های خطرناک کشور حل نشده باقی خواهد ماند و منافع ملی و حق حاکمیت ایران هرچه بیشتر آسیب خواهد دید. به قول سعدی: "خانه از پای بست ویران است / خواجه در بند نقش ایوان است".

در ارتباط با تأثیرگذاری عامل‌های خارجی بر تحولات آتی و سرنوشت کشور، تحولات اخیر در افغانستان می‌تواند تجربه درس‌آموز و مفیدی باشد. به نظر می‌رسد که با شروع مذاکره رسمی و علنی هیئت عالی‌رتبه حکومت دیکتاتوری ارتجاعی و خون‌ریز حاکم در کابل با آمریکا و کشورهای اروپایی در روز ۳ بهمن در نروژ، فرایند رو به شتاب تعامل و ایجاد ارتباط بین آمریکا و اتحادیه اروپا با رژیم ضدانسانی طالبان وارد مرحله جدیدی شده است. تحولات اخیر افغانستان نشان می‌دهد که بزرگ‌نمایی نقش به‌اصطلاح "جامعه بین‌المللی" در دفاع از حقوق بشر در ایران و جهان و یاری رساندن کشورهای امپریالیستی در اروپا و آمریکا به "اپوزیسیون سکولار" کشور، تا چه حد امیدواری واهی و خطرناک بوده است.

حکومت ولایتی در راه ادامه بقایش با بحران‌های جدی و تصمیم‌گیری‌هایی چالش‌برانگیز روبه‌رو است، و چنان که شواهد نشان می‌دهد، وضعیت نامتعادلش به همین صورت ادامه خواهد یافت. حکومت اسلام‌گرای ایران با انجام برخی تغییرهای شکلی می‌تواند در همان حالت پوسیدگی همچنان مدتی مدید به حیاتش ادامه دهد و زندگی اکثریت مطلق مردم ایران را با بحران‌های عینی حل‌نشده و خطرناک روبه‌رو سازد، ولی در این روند، بی‌تردید منافع ملی را در راه بقای خود به حراج خواهد گذاشت.

تحولات کشور ما مرحله تعیین‌کننده خطرناکی را می‌گذراند. گذار از دیکتاتوری حاکم و امکان‌پذیر شدن دگرگونی‌های بنیادین در مسیر تحقق آزادی‌های دموکراتیک و عدالت اجتماعی و دفاع از منافع ملی، مستلزم سازمان‌دهی جنبش مردمی و تغییر توازن نیروها به سود نیروهای صلح و آزادی و ترقی است. این راهی است پریچ‌وخم که طی کردن موفقیت‌آمیز آن، علاوه بر اینکه مستلزم سازمان‌دهی اتحاد نیروهای مترقی و همکاری و اتحاد عمل این نیروهاست، به برنامه‌ای ترقی‌خواهانه برای برآورده کردن خواست‌های بی‌درنگ زحمتکشان و اکثریت مردم ایران نیاز دارد.

## ادامه حزب توده ایران حکم ...

به مراسم سوگواری ابراهیم کتایب، از کشته شدگان آبان ۹۸، در کرج بازداشت شده بود. ایشان را پس از گذراندن ۶۴ روز در سلول انفرادی، روز ۲۹ دی از زندان اوین به زندان قرچک ورامین تبعید کرده بودند. آقای تقی رحمانی، همسر خانم محمدی، روز سوم بهمن، در نویسنده نوشت که «شنبه شده در دادگاهی ۵ دقیقه‌ای، نرگس محمدی به ۸ سال زندان و بیش از ۷۰ ضربه شلاق [و] دو سال ممنوعیت از ارتباط مخابراتی (مبهم بودن این محرومیت) محکوم شده است. از آنجایی که وی با خانواده تماس نداشته است، جزئیات این دادگاه و حکم جدید بر ما روشن نیست.»

جمهوری اسلامی ایران و قوه قضاییه آن با تمام قوا فعالان مدنی و اجتماعی را زیر فشار می‌گذارد، و بدون اعتنا به حقوق ابتدایی افراد، و حتی بدون اعتنا به مفاد قانون اساسی خودش، بی‌شمارانه به اذیت و آزار صلح‌طلبان و فعالان اجتماعی و مدنی، تا حد کشتن آنها، ادامه می‌دهد. حزب توده ایران حکم ظالمانه و ضد انسانی دستگاه قضایی جمهوری اسلامی علیه نرگس محمدی را بشدت محکوم می‌کند و از همه نیروهای مترقی و انسان دوست ایران و جهان می‌خواهد تا ضمن اعتراض به ادامهٔ بیدادگری‌های رژیم ولایت فقیه و دستگاه قضایی آن خواهان آزادی فوری و بی‌قید و شرط خانم نرگس محمدی و همه زندانیان سیاسی-عقیدتی شوند.

خانم نرگس محمدی در واکنش به حکمی که اخیراً در دادگاه ۵ دقیقه‌ای علیه او صادر شد، نامه‌ای نوشت و ضمن دفاع از حقوق خود، به رفتار خلاف قانون و مقررات و غیرانسانی مسئولان قضایی جمهوری اسلامی ایران در پرونده‌سازی و صدور برای ایشان اعتراض کرد.

متن نامهٔ نرگس محمدی چنین است:

در مدت ۶۴ روزی که در سلول‌های ۲۰۹ بودم، پرونده‌ای برایم گشوده شد و با شتاب مورد رسیدگی، محاکمه و صدور حکم قرار گرفت، که رفتاری سراسر خلاف قانون و مقررات، نامشروع و غیرانسانی و غیراخلاقی به شمار می‌آید.

۱۲ ساعت بعد از ورود به سلول‌های انفرادی در بند ۲۰۹، نامهٔ کتبی اجرای حکم هشتاد ضربه شلاق تعزیری، ۳۰ ماه حبس تعزیری، توسط اجرای احکام و به دستور سرپرست دادسرا آقای نصیرپور به من ابلاغ شد. [سپس] اول آذرماه، در شعبهٔ دوم دادسرای مقدس، توسط بازپرس محمود حاجی مرادی برای پرونده جدید تفهیم اتهام شدم. سوم دی ماه، بدون هیچ توضیح و اطلاعی، برای آخرین دفاع به همان شعبه برده شدم، و البته هیچ دفاعی نکردم و درخواست حضور وکیل کردم. البته از لحظه بازداشت در ۲۵ آبان ماه کتبا در حضور بازپرس علیرضا حسینی درخواست تماس و ملاقات با وکیل را دادم، که با آن موافقت نشد. بالاخره بدون دسترسی به وکیل و در حالی که ممنوع‌الملاقات بودم و در آن مقطع به مدت چهل روز از تماس تلفنی محروم بودم، پرونده طراحی و با شتاب مورد رسیدگی قرار گرفت، و در تاریخ ۲۲ دی ماه، در حالی که در سلول رها شده بودم و طبق اعلام وزارت اطلاعات هیچ‌گونه بازجویی نداشتیم، به شعبه ۲۶ دادگاه انقلاب برای محاکمه برده شدم.

در دادگاه، در حالی که در میان مأموران وزارت اطلاعات تنها بودم، بدون مطالعه پرونده و حضور وکیل ظرف مدت پنج دقیقه محاکمه شدم. [در آنجا] اعلام کردم که در این دادگاه هیچ دفاعی ندارم. رأی دادگاه پس از دو روز، یعنی ۲۵ دی ماه ابلاغ شد، و کتبا نوشتم درخواست تجدیدنظر و تسلیم به رأی ندارم و آن را به رسمیت نمی‌شناسم. طبق رأی صادره در این پرونده، به هشت سال و دو ماه زندان و ۷۴ ضربه شلاق، منع اقامت در تهران، منع عضویت در گروه‌های سیاسی اجتماعی، توقیف هرگونه رسانه در شبکه اجتماعی، و حتی مخابراتی و ثبت و ضبط موبایلم محکوم شدم. رسیدگی به این پرونده فاقد وجهات قانونی و پروژه‌ای فریبکارانه، ظالمانه بود که در خفا و تحت انقیاد با حبس من در سلول بند امنیتی و به قصد بریدن صدای من از جامعه و محرومیت کامل از حق دفاع و اعتراض انجام شد.

آنچه مغرضانه و بی‌اساس بودن اتهامات و رسیدگی حکم این پرونده را روشن‌تر می‌کند، مجرم شناخته شدن من به دلیل کاندیدا شدن برای جایزه صلح نوبل به معرفی عفو بین‌الملل نروژ است. این مسئله نتهنها توسط نمایندهٔ وزارت اطلاعات در بند ۲۰۹ اعلام شد و آن را توطئهٔ خارجی علیه نظام جمهوری اسلامی ایران دانستند، بلکه در اقدامی بهت‌انگیز و غیرقابل توجیه در سطر اول صفحهٔ دوم رأی صادره توسط شعبه ۲۶ دادگاه انقلاب مورد تأکید قرار گرفته است.

سؤال من از رئیس قوهٔ قضاییه و مجریه این است که آیا اعلام کاندیدا شدن من برای دریافت جایزهٔ صلح نوبل توسط عفو بین‌الملل نروژ به موجب فعالیت‌های صلح‌طلبانه و حقوق بشری این جانب، اقدامی علیه امنیت نظام و مستحق ۸ سال زندان ۷۴ ضربه شلاق بوده که ۶۴ روز در سلول‌های بند امنیتی حبس و رها شده بودم.

در پایان [حرف] من به نهادهای صلح‌طلب و حقوق بشری جهان، از جمله عفو بین‌الملل و همچنین پارلمان اروپا، این است که صدور این رأی بیانگر موضع شفاف جمهوری اسلامی ایران در سرکوب صلح‌طلبان نه‌تنها در ایران بلکه در جهان است، و جهان نباید نسبت به این سرکوب عریان صلح‌طلبان اغماض و چشم‌پوشی کند.

نرگس محمدی

## ادامهٔ غرب، نه روسیه، مسئول خطر ...

اکثریت قریب به اتفاق جمعیت، چگونه ممکن بود رأی غیر از این بدهند، وقتی که می‌دیدند سربازان فاشیست اوکراینی، روس‌ها را در شرق اوکراین می‌کشند و دولت اوکراین استفاده از زبان آنها را ممنوع کرده است؟

با وجود آن که اوضاع در آن زمان بسیار بی‌ثبات بود، روس‌ها در پی این رأی‌گیری دست به حمله به اوکراین نزدند. کاری که روس‌ها کردند اساساً این بود که به غرب بگویند دخالت نکنند. پوتین خواهان جنگ گسترده‌تری نبود. آنچه رهبران روسیه نمی‌پذیرفتند این بود که ناتو با سلاح‌های خطرناکی که رو به آنها هدف گرفته شده است، در مرز آنها مستقر شوند.

## روسیه جنگ نمی‌خواهد

ادامهٔ آن تلاش‌های ناتو و اتحادیه اروپا برای خریدن به سمت شرق و گرفتن اوکراین، خطرناک و جنایتکارانه بوده است. این سیاست‌ها تمام جهان را به خطر انداخته است. حتی در روز جمعه [اول بهمن]، بلینکن اعلام کرد که پس از دیدار مقدماتی با روس‌ها، گفت‌وگوها ادامه خواهد یافت. مشخص است که روس‌ها نمی‌خواهند به اوکراین حمله کنند. آنها نیروهای نظامی در امتداد مرز با اوکراین دارند، اما آن نیروها در خاک روسیه و برای حفاظت از مرزهای روسیه و متوقف کردن توسعه‌طلبی ناتو مستقر شده‌اند. در یافتن راه‌حلی برای معضل کنونی، نباید با پرداختن به شخص پوتین از موضوع منحرف شویم. او خودکامه و هر چیز دیگری است جز طرفدار دموکراسی. با این حال، هیچ کدام از اینها این واقعیت را تغییر نمی‌دهد که تمام گرایش‌های سیاسی در روسیه، در مسئله اوکراین از او حمایت می‌کنند. این مجموعه شامل مخالفان سیاسی اصلی او، از جمله الکسی ناوالنی، میخائیل گورباچف رهبر شوروی سابق، و حزب کمونیست فدراسیون روسیه است؛ و البته خود مردم روسیه.

بازگردیم به موضوع منافع استراتژیک حیاتی. دور نگه داشتن سلاح‌های خطرناک "غرب" از مرزهای روسیه، در خدمت منافع حیاتی استراتژیک روسیه است. آنچه در اوکراین رخ می‌دهد برای بقای روسیه اهمیت حیاتی دارد. روسیه بارها- از ناپلئون تا قیصر تا هیتلر- مورد حملهٔ اروپا قرار گرفته است و کاملاً قابل درک است که مصمم به حفظ منطقه‌ای حیالی و بی‌طرف از لحاظ نظامی در مرزهای خود باشد.

در مقابل، [درگیری نظامی در] اوکراین مؤکداً در خدمت منافع استراتژیک آمریکا نیست. آمریکا در واقع از صلح در آن منطقه سود می‌برد و قطعاً اگر جنگی بین این دو قدرت بزرگ هسته‌یی درگیرد، به‌هیچ‌وجه سودی از آن نمی‌برد. اوکراین نیز از چنین جنگی سود نخواهد برد. و البته روسیه و بقیه دنیا هم سودی نخواهند برد.

وضعیت مشکل‌آفرین کنونی، که سال‌هاست در حال تحوّل و شکل‌گیری است، فقط یک راه‌حل دارد، که راه‌حل ساده‌ای هم است: ناتو و آمریکا باید متعهد شوند که اوکراین هرگز وارد ناتو نخواهد شد. این نخستین گام ضروری است.

این همان چیزی است که در راه پایان دادن به جنگ سرد با آن موافقت شده بود.

این همان چیزی است که پوتین و یانوکویچ می‌خواستند، زمانی که در آن سال‌های گذشته سعی کردند معامله‌ای میان اتحادیهٔ اروپا و اوکراین و روسیه و صندوق بین‌المللی پول سر بگیرد. چقدر احمقانه و خطرناک بود که آمریکا بگوید نه.

به گسترش ناتو به سمت شرق پایان دهید!

## ادامه همستگی رزمجویانه حزب توده ایران ...

فرهنگیان به لایحه رتبه‌بندی ناقص و تلاش در راه تحقق خواست‌های صنفی و قانونی آنهاست که سال‌هاست به آنها توجه نشده است. دور جدید این اقدام جمعی فرهنگیان از ابتدای آذر امسال آغاز شد. "شورای هماهنگی" در اطلاعیه‌ای که پس از تجمع سراسری ۲۳ دی در کانال تلگرامی خود منتشر کرد، اعلام کرده بود که "در صورت بی‌توجهی به مطالبات، شورای هماهنگی اعتصاب و تجمعات گسترده‌تری را در دستور کار خود قرار خواهد داد و در صورت نیاز کلاس‌ها را تعطیل و اعلام اعتصاب سراسری خواهد نمود."

طبق گزارش‌های منتشر شده، به‌ویژه گزارش‌ها و تصاویری که "شورای هماهنگی" منتشر کرده است، تحصن‌های اعتراضی روز شنبه در مدارس بیش از ۲۵۰ شهر و ناحیه و روستای کشور برگزار شد که موفقیت چشمگیری برای این نوع اعتراض‌های زحمتکشان در عرصه آموزش و پرورش در کشور بود. بر طبق همین گزارش‌ها، تحصن اعتراضی فرهنگیان در روز یکشنبه در بیش از ۳۰۰ شهر و روستا و ناحیه برگزار شد که البته شامل صدها مدرسه می‌شد.

مبارزه‌ای که "شورای هماهنگی" شکل‌های صنفی فرهنگیان سازمان‌دهی می‌کند و با هشیاری و توجه اکید به وضعیت خطیر و شرایط حساس مبارزه و اتکا به نیروی جمعی فرهنگیان به پیش می‌برد، هدف‌های صنفی و قانونی کاملاً مشخص دارد و شعارهای بسیج‌کننده آن نیز متناسب با همین هدف‌ها انتخاب می‌شود. در این مبارزه، فرهنگیان از همکاران بازداشت و زندانی شده خود غافل نیستند و همواره پیرونده‌سازی برای معلمان کنشگر صنفی و اذیت و آزار آنها را محکوم کرده‌اند و خواستار آزادی معلمان دربند و بازگشت آنها به کار شده‌اند. بر طبق برنامه از پیش اعلام شده "شورای هماهنگی"، کارزار کنونی روز دوشنبه ۱۱ بهمن، از ساعت ۱۰ صبح با تجمع سراسری فرهنگیان شاغل و بازنشسته و با شعارهای مشخص، در استان‌ها و شهرستان‌های کشور در مقابل اداره‌های آموزش و پرورش، و در تهران در مقابل مجلس ادامه می‌یابد.

در قطعه‌نامه پایانی تجمع سراسری معلمان در روز دوشنبه ۱۱ بهمن ۱۴۴۰، که در کانال تلگرامی "شورای هماهنگی" منتشر شده، آمده است: "ساختار آموزشی در این کشور سیر قهقرایی را می‌پیماید و عدالت آموزشی بیش از هر زمان دیگری به محاق رفته است... کارد به استخوان رسیده و زندگی و معیشت فرهنگیان بازنشسته و شاغل مانند اکثریت جامعه و زحمتکشان دچار بحران شده است. ماه‌هاست که فرهنگیان به شیوه‌های مختلف اعتراض خود را نسبت به وضع موجود اعلام کرده‌اند؛ اما گویی در حاکمیت گوش شنوایی وجود ندارد... دولت بودجه انقباضی و ضد‌مردمی و ضد‌معلمی را به مجلس ارسال کرده و مجلس عملاً در راستای منافع دولت عمل می‌کند و متأسفانه قوه قضاییه به جای همراهی با مطالبات حق طلبانه و قانونی معلمان، هر صدای منتقد و مخالف را سرکوب می‌کند. اجرای حکم زندان محمدتقی فلاحی و حسین رضانیور طی روزهای گذشته و بازداشت شعبان محمدی عضو هیئت مدیره انجمن صنفی معلمان مریوان در روز گذشته [۱۰ بهمن] و پیرونده‌سازی و احضار ده‌ها فعال صنفی از تهران تا مریوان نشان از آن دارد که جواب حاکمیت به مطالبات، مشت آهنین است."

در ادامه این قطعه‌نامه آمده است که "در چنین شرایطی، شورای هماهنگی به پشتوانه معلمان کشور یا به میدان گذاشته تا ضمن دفاع از حقوق معلمان و دانش‌آموزان به جامعه درس مطالبه‌گری و عدالت‌خواهی بدهد."

در پایان قطعه‌نامه "تأکید و اعلام" شده است که اگر به خواست‌های معترضان فرهنگی کشور توجه نشود و این خواست‌ها محقق نشود، "در روزهای ۲۳ تا ۲۷ به تحصن خود ادامه خواهیم داد و در روز پنجشنبه مورخ ۲۸ بهمن ماه تجمع سراسری اعلام می‌کنیم."

در این قطعه‌نامه، خواست‌های فرهنگیان بدین شرح اعلام شده است:

\* اجرای قانون همسان‌سازی بازنشستگان وفق ماده ۶۴ قانون مدیریت خدمات کشوری در سال ۱۴۰۰

\* تصویب رتبه‌بندی به صورت کامل و مشخص شدن بودجه آن برای امسال و سال آینده

\* متوقف کردن خصوصی‌سازی و پولی‌سازی آموزش و تأمین سرانه آموزشی از جیب والدین و دانش‌آموزان. به عبارت دیگر، تأمین آموزش رایگان و با کیفیت برای دانش‌آموزان طبق اصل ۳۰ قانون اساسی

\* رسیدگی به حقوق نیروهای خدماتی مدارس که بیشترین زحمت را می‌کشند

\* متوقف شدن غارت صندوق ذخیره فرهنگیان

\* تأمین امنیت شغلی نیروهای خرید خدماتی و قراردادی

\* متوقف شدن بازداشت فعالان و پیرونده‌سازی علیه معلمان معترض و آزاد شدن معلمان دربند

همان‌طور که پیش‌بینی می‌شد، و گزارش‌های میدانی مستند تأیید می‌کند، در برخی از شهرها و مدارس شماری از کنشگران صنفی فرهنگیان بازداشت یا به اداره‌های انتظامی و اطلاعاتی احضار شدند.

کانال تلگرامی "شورای هماهنگی" روز یکشنبه "بیانیه انجمن صنفی معلمان مریوان در خصوص دستگیری و بازداشت آقای شعبان محمدی، عضو هیئت مدیره انجمن صنفی معلمان مریوان" را منتشر کرد که در آن آمده است: "صبح امروز یکشنبه دهم بهمن ماه، چندین نفر از مأموران اطلاعاتی و امنیتی با یورش به منزل آقای شعبان محمدی فعال صنفی و عضو هیئت مدیره انجمن صنفی معلمان مریوان، این فعال صنفی را بازداشت کرده و به مکان نامعلومی انتقال داده‌اند."

آقای محمد حبیبی در گزارش کوتاهی که روز یکشنبه از تحصن سراسری معلمان دادند و در کانال تلگرامی "شورای هماهنگی" منتشر شد، گفت: "نکته‌ای که وجود دارد این است که در واقع، بازداشت ایشان و فشارهایی که به فعالین صنفی وارد می‌شود با هدف متوقف کردن تحصن و تجمع است. اما این فشارها جواب معکوس دارد. امروز، همان‌طور که گفتیم نسبت به دیروز، استقبال از تحصن خیلی بیشتر بود. از خبر تحصن اگر بگذریم، بحث کرونا است که معضل بزرگی است در شرایطی که مدارس هم حضوری شده‌اند. مدارس استثنایی و پیش‌دبستانی قم، به‌خاطر مسئله شیوع کرونا، غیرحضوری شده. معاون سیاسی امنیتی و اجتماعی استاندار هرمزگان هم گفته که آموزش در مدارس مقطع ابتدایی در شهرستان‌هایی با وضعیت قرمز و نارنجی شیوع کرونا در استان هرمزگان، به مدت دو هفته به‌صورت غیرحضوری در فضای مجازی انجام شود. منتها مشکلی که وجود دارد این است که سخن‌گوی ستاد کرونا گفته که اختیار تعطیلی مدارس و دانشگاه‌ها را به ستادهای استانی واگذار کردیم. در نتیجه، یک وحدت رویه‌ای در مسئله تعطیلی مدارس وجود ندارد، و متأسفانه هر روز شاهد اخبار ناخوشایندی از شیوع هرچه بیشتر کرونا در میان معلمان و دانش‌آموزان هستیم."

حزب توده ایران ضمن اعلام حمایت خود از مبارزات جاری فرهنگیان کشور در راه تحقق خواست‌های برحق صنفی و قانونی خود، همه کارگران و زحمتکشان، دانش‌آموزان و جوانان، پدران و مادران و خویشاوندان دانش‌آموزان مدارس کشور، و نیروهای ملی، دموکراتیک، و آزادی‌خواه کشور را فرامی‌خواند که از کارزار برحق معلمان کشور حمایت کنند. موفقیت فرهنگیان کشور می‌تواند راهگشای مبارزات دیگر زحمتکشان کشور برای احقاق حقوق خود و گامی درس‌آموزنده و مؤثر در راه موفقیت همه مبارزات حق طلبانه و مسالمت‌آمیز باشد.

حزب توده ایران  
یکشنبه ۱۰ بهمن ۱۴۰۰





## THE BASE-SUPERSTRUCTURE: A MODEL FOR ANALYSIS AND ACTION

خاص و متمایز برمی آید و شکل می‌گیرد. کل طبقه، این روبنا را بر شالوده‌های مادی خود و از درون مناسبات [اجتماعی] متناظر با آن ایجاد می‌کند و به آن شکل می‌دهد.»

طبقه، یعنی جمعی که بر اساس جایگاه و موقعیتی که در مجموعه تولید اجتماعی دارد تعریف می‌شود، شیوه‌های احساس، تفکر، و درک زندگی [خاص خود] را پدید می‌آورد.

### زمینه و رابطه پایه و روبنا

این امر که الگوی پایه و روبنا [فرمولی مکانیکی نیست- که در آن پایه به گونه‌ای یک‌سویه روبنا را تولید می‌کند- زمانی مشهود می‌شود که زمینه‌ای را که در آن تظاهر می‌یابد در نظر بگیریم.

جزوه "تقد اقتصادی سیاسی" یکی از محصولات کار مداوم مارکس بر روی کتاب "سرمایه" بود. برخی از تقد‌های اصلی مارکس به اقتصاد سیاسی [بورژوازی آن زمان] چه بود؟ اول اینکه ظاهر را مسلم فرض می‌کرد و درباره ساختارهای زیربنایی که چنین ظاهری را پدید می‌آورد، پرسشگری نمی‌کرد. دوم اینکه اقتصاد سیاسی و جهان را مجموعه‌ای از اشیاء و موضوع‌ها [عینی و ذهنی] مستقل از یکدیگر می‌دید، در حالی که اینها بخش‌های پیوسته و مرتبط به هم از یک وحدت یا کلیت هستند که در حرکت مداوم و بی‌وقفه است. سوم، و در نتیجه دو تقد اول، اینکه [اقتصاد سیاسی بورژوازی] رویکرد ماتریالیستی تاریخی برای درک این دگرسانی‌ها نداشت و مقوله‌های امروزی را به گذشته و آینده بسط می‌داد و [به همان صورت] به کار می‌بست، و بنابراین سرمایه‌داری را، به مثابه نظام اجتماعی، ابدی می‌دید.

بدین ترتیب، آنهایی که پایه را مستقل و ایستا فرض می‌کنند، در کنار مخالفان بورژوازی مارکس قرار می‌گیرند. [رابطه پایه و روبنا] فرمولی اقتصادگرایانه نیست که بر اساس آن، تغییرهایی که در اقتصاد صورت می‌گیرد، خودبه‌خود و به صورت پیش‌بینی‌شدنی، به تغییرهایی در جامعه منجر شود. [بیان رابطه] زیربنا-روبنای پایه-روبنای، به‌اصطلاح "استعاره‌ای کلی" است که صرفاً به منظور توصیف [این الگو] به کار می‌رود. گرچه می‌توان این برداشت را از آن کرد که آنچه در پایین رخ می‌دهد، تعیین می‌کند که در بالا چه رخ می‌دهد، ولی اگر آن را الگویی مارکسیستی ببینیم، در آن صورت است که الگویی مفید برای درک و تحلیل پویایی مبارزه طبقاتی خواهد بود.

به همین دلیل است که مارکس کمی جلوتر در [همان فصل سوم] "هجدهم برومر لویی بناپارت" از مقوله روبنا برای "فرق گذاشتن بین گفتارها و ادعاهای احزاب و سرشت واقعی و منافع واقعی آنان، [فرق گذاشتن] بین تصور آنها از خودشان و واقعیت آنها" استفاده کرد. در ادامه متن، او [علت] شکست انقلاب ۱۸۴۸ پاریس و موفقیت کودتای لویی ناپلئون بناپارت در سال ۱۸۵۱ را تا حدودی در ظهور سوسیال دموکراسی می‌بیند و می‌نویسد:

"[خصلت ویژه حزب سوسیال دموکرات] در این واقعیت است که نهادهای دموکراتیک-جمهوری خواه را نه وسیله‌ای برای برانداختن هر دو کرانه [نظام سرمایه‌داری]، یعنی برانداختن سرمایه و کار مزدی، بلکه وسیله‌ای برای تخفیف دادن آشتی‌ناپذیری آنها و تبدیل آن

تضاد آشتی‌ناپذیرا به همسازي است. هر قدر

## رابطه دیالکتیکی پایه-روبنای الگویی برای تحلیل و عمل

نوشته درک فورد، در hamptonthink.org، ۲۹ نوامبر ۲۰۲۱ | ۱۳۹۹ آذر

اگرچه خود مارکس به "پایه" و "روبنای" فقط در دو اثر خود اشاره کرده است (تا آنجا که من می‌دانم)، "مسئله" پایه-روبنای همچنان منبع مجادله جدی مارکسیست‌ها، هواداران ما، و منتقدان ما باقی مانده است. این الگو، به‌رغم نقش گسترده‌ای که در بحث‌های مارکسیستی دارد، وقتی که در زمینه درست استفاده شود و با همه ظرایف درک شود، برای تحلیل جامعه سرمایه‌داری و تدارک و سازمان‌دهی سوسیالیسم کاملاً مفید خواهد بود.

مارکس تمایز بین پایه و روبنا را در پیش‌گفتار "تقد اقتصاد سیاسی" (۱۸۵۹) به‌صراحت مطرح می‌کند. مارکس در این پیش‌گفتار آنچه را در "ایدئولوژی آلمانی" [۱۸۴۵]، اثر قبلی خود همراه با انگلس، نوشته بود، بسط می‌دهد:

"انسان‌ها در روند تولید اجتماعی هستی خود، ناگزیر وارد مناسبات معینی می‌شوند که مستقل از خواست و اراده آنهاست؛ یعنی مناسبات تولیدی مناسب با مرحله‌ای مشخص و معین در توسعه نیروهای تولید مادی آنهاست. کلیت و مجموعه این مناسبات تولیدی تشکیل دهنده ساختار اقتصادی جامعه، یعنی آن شالوده واقعی است که روبنای حقوقی و سیاسی بر مبنای آن ساخته می‌شود و شکل‌های معینی از آگاهی اجتماعی متناظر با آن‌اند. روند کلی زندگی اجتماعی، سیاسی، و فکری متأثر از شیوه تولید زندگی مادی است. آگاهی انسان‌ها نیست که هستی آنها را تعیین می‌کند، بلکه هستی اجتماعی آنهاست که آگاهی آنها را تعیین می‌کند"

پایه جامعه- که آن را "زیربنا" هم ترجمه می‌کنند- شامل مناسبات تولیدی و نیروهای مولد [یا نیروهای تولیدی] است. نیروهای مولد در مجموع به نیروی کار [کارگر]، ابزار یا وسایل مورد استفاده کارگران [شامل علم و فن]، و مادی که کارگران در فرایند تولید دگرسان می‌کنند [موضوع کار] اطلاق می‌شود. مناسبات تولیدی در بر گیرنده سازمان اجتماعی تولید و بازتولید، یا چندوجهی ساختار تولید و بازتولید زندگی است. تأکید بر این نکته مهم است که پایه فقط شامل نیروهای مولد نیست، بلکه مناسبات تولیدی را نیز شامل می‌شود که نه فقط اقتصادی، بلکه اجتماعی نیز است.

روبنای شامل نظام سیاسی-حقوقی حکومت و آگاهی- یا ایدئولوژی- به طور کلی است که در فرهنگ و هنر، دین و معنویت، اخلاق و فلسفه، و غیره تجلی می‌یابد. روبنا بر مبنای کلیت و مجموعه مناسبات تولیدی تکوین می‌یابد. فعالیت سیاسی و روندها و محصولات فکری متأثر از شیوه تولید (مناسبات تولیدی و نیروهای مولد) هستند. و همان‌طور که در ادامه خواهیم دید، عناصری از روبنا نیز به سهم خود بر پایه تأثیر می‌گذارند.

به گفته انگلس، او و مارکس به دلیل شرایط تاریخی و مادی آنها [در آن زمان] تأکید زیادی بر اهمیت پایه کردند، زیرا [در نوشته‌هایشان] به کسانی پاسخ می‌دادند که اهمیت تولید را انکار می‌کردند. انگلس در نامه‌ای در سال ۱۸۹۰ به ژوزف بلوخ، سوسیالیست آلمانی، که در آن الگویی مارکس و خودش را توضیح می‌دهد، اشاره می‌کند که "ما در برابر مخالفانمان باید بر اصل عمده تأکید می‌کردیم که آنها تکذیب می‌کردند." او در ابتدای همان نامه می‌نویسد که "عامل تعیین‌کننده نهایی در تاریخ، تولید و بازتولید زندگی واقعی است" و "اگر کسی این موضوع را طوری بیچاند که بگوید عامل اقتصادی تنها عامل تعیین‌کننده است، آن گزاره [اول] را به عبارتی بی‌معنی، انتزاعی، و پوچ دگرسان می‌کند."

اشاره ضمنی انگلس به این است که پرسش‌های بلوخ فقط ناشی از مطالعه نوشته‌های ثانویه [نقل قول شده از منابع دیگر] است، و از بلوخ می‌خواهد که منابع اولیه را بخواند، و او را به‌ویژه به کتاب مارکس با عنوان "هجدهم برومر لویی بناپارت" (۱۸۵۲) ارجاع می‌دهد، که شاید تنها جای دیگری باشد که مارکس در آن به‌صراحت از روبنا یاد کرده است (اگرچه او در جاهای دیگر نیز به این مقوله اشاره‌هایی می‌کند). مارکس در این اثر سال‌ها پیش خود، [در فصل سوم] روبنا را این‌گونه فرمول‌بندی می‌کند:

"بر اساس شکل‌های مختلف مالکیت، بر اساس شرایط اجتماعی هستی، روبنای جمعی از احساسات، پندارها، شیوه‌های تفکر، و جهان‌بینی‌های

## ادامه رابطه دیالکتیکی پایه-روبا: ...

هم که برای رسیدن به این هدف وسایل گوناگونی پیشنهاد شود، و هر اندازه هم که این هدف را با ادعاهای کمابیش انقلابی بپیرایند، محتوای آن همان که بود می ماند.»

به عبارت دیگر، نیروهای سوسیال دموکرات در حالی که از عبارت‌های انقلابی استفاده می‌کردند، به دنبال سرنگون کردن مناسبات تولیدی موجود نبودند، بلکه می‌خواستند از راه روبنای سیاسی و حقوقی-قانونی سرمایه‌داری، آن را به شیوه‌ای منصفانه‌تر مدیریت کنند.

## مارکسیسم و الگوی پایه-روبا

با توجه به آنچه گفته شد، روشن است که این الگو، دیالکتیکی است. مارکس با تفکر ماتریالیستی-تاریخی فهمید که پایه و روبنای جامعه در طول زمان تغییر می‌کند و به زمینه [تحول جامعه] بستگی دارند. نه پایه و روبنا ایستا، یکدست، یا غیرتاریخی است و نه رابطه بین این دو.

مناسبات تولیدی در سرمایه‌داری آمریکا نیز نه یکدست و یکپارچه است و نه حتی صرفاً اقتصادی؛ به این معنا که عواملی مانند نژاد، ملیت، جنسیت، توانمندی و ناتوانی جسمی/فکری، گرایش‌های جنسی، و مراتب دیگر نیز در ساختار بندی و تقسیم آن مؤثرند. انگلس در نامه‌ای در سال ۱۸۹۴ به والتر بورگوس، آنارشویست آلمانی، تأیید می‌کند که مناسبات تولیدی، اجتماعی (و نژادی) است. انگلس در پاسخش به درخواست بورگوس برای روشن کردن نقش پایه [و عواملی مانند نژاد و شخصیت در تاریخ] اذعان می‌کند که به نظر ما [خودش و مارکس]، "شرایط اقتصادی است که در نهایت نحوه توسعه تاریخی را تعیین می‌کند. اما نژاد خودش یک عامل اقتصادی است. روشن است که نژاد بخشی از پایه است، با این حال، بدیهی است که روبنا هم است، به این لحاظ که (1) نژاد مقوله‌ای تاریخی و در حال تحول است، و (2) نه فقط نیروها و مناسبات اقتصادی، بلکه عناصری مانند فرهنگ، رسانه‌ها، و نظام حقوقی آن را حفظ می‌کنند و به نظم [دلخواه خود] درمی‌آورند.

انگلس در همان نامه بلافاصله اضافه می‌کند که "توسعه سیاسی، حقوقی، فلسفی، مذهبی، ادبی، هنری، و غیره، مبتنی بر توسعه اقتصادی است. اما همه اینها بر یکدیگر و همچنین بر پایه اقتصادی تأثیر دارند. "مرزهای بین پایه و روبنا ایستا بی‌تغییر نیست و عناصر روبنایی در جامعه، در حفظ و بازتولید عناصر پایه مؤثرند.

برای مثال، سرمایه‌داری نظام حقوقی کشور [قانون] را ملزم به تنفیذ و حفاظت از حقوق مالکیت خصوصی می‌کند. در این مورد، قانون برای بازتولید پایه بسیار مهم است. از آنجا که نظام حقوقی سرمایه‌داری ناشی از مناسبات تولیدی سرمایه‌داری است، تغییر در نظام حقوقی ممکن است مناسبات تولیدی موجود را جرح و تعدیل کند، اما نمی‌تواند آن از بنیاد براندازد، زیرا برای این کار به ایجاد نظام اجتماعی و اقتصادی نوینی نیاز است.

اگرچه مارکس زمان زیادی را صرف مطالعه اقتصاد سیاسی فعالیت‌های فرهنگی نکرد، نمونه دیگری از پویایی این الگو را می‌توان در این استدلال او دید که هنرمندان و دیگر کارگران فرهنگی، عوامل مولد هستند. او کسانی را که اضافه‌ارزش تولید می‌کنند از کسانی که اضافه‌ارزش تولید نمی‌کنند متمایز می‌کند، اگرچه هر دو می‌توانند شکلی از رابطه مزد-کار داشته باشند (برای مثال، کار برای دولت اضافه‌ارزش تولید نمی‌کند ولی شکلی از نیروی کار است که به دیگری فروخته می‌شود). مارکس کار فکری، رقص، نوشتن، آواز خواندن، و دیگر اعمال هنری یا فرهنگی را، زمانی که در روند [فروش] کالای نیروی کار انجام می‌شوند، شکل‌هایی از کار مزدی می‌داند. به این ترتیب، چنین اشکالی از کار را می‌توان از هر دو درجه پایه یا روبنا دید.

همه اینها این نکته را برجسته می‌کند که "پایه و روبنا" استعاره و الگویی برای مارکسیست‌ها است؛ راهی است برای تحلیل و بررسی جامعه و تحول اجتماعی، به جای اینکه به یک توضیح آسان اکتفا شود.

## یک مثال: تلفن‌های هوشمند

برای فهم بهتر رابطه بین تولید مادی و ایده‌ها یا مفاهیم ذهنی، رواج گسترده "تلفن‌های هوشمند" را در نظر بگیرید. در زمانی که برای فرستادن ایمیل باید پشت کامپیوتر می‌نشستیم و از طریق سیم به اینترنت وصل

می‌شدیم، در مقایسه با امروز که بسیاری از ما می‌توانیم در هر جا و هر زمان [با استفاده از تلفن هوشمند] ایمیل بفرستیم، تصور متفاوتی از زمان و این نوع ارتباطات داشتیم. نظرسنجی تحقیقاتی پیو (Pew) در سال ۲۰۲۱ نشان داد که ۸۵ درصد از مردم آمریکا (و ۷۳ درصد کسانی که درآمدی کمتر از ۳۰ هزار دلار در سال دارند) تلفن‌های هوشمند دارند؛ بنابراین، این پدیده کم‌اهمیتی نیست.

این فناوری به رئیس یا کارفرمای شما امکان می‌دهد که از شما بخواهد یا توقع داشته باشد که حتی شب‌ها به ایمیل‌های مربوط به کار جواب دهید. این طوری است که مرز بین کار و زندگی مخدوش می‌شود، چه رسد به مرز بین کار و اوقات فراغت. بسیار از ما در مرخصی یا تعطیلات هم به ایمیل‌های کاری جواب می‌دهیم. تلفن هوشمند این امکان را به من می‌دهد که به جای اینکه صبر کنم و یک ایمیل [بلند یا کامپیوتر] بنویسم، طی روز یک یا چند سؤال کوچک از شما بکنم [و انتظار پاسخ داشته باشم]. بدین ترتیب، تصور متفاوتی از زمان در ذهن ما شکل می‌گیرد، و ارتباط متفاوتی با یکدیگر پیدا می‌کنیم. برای مثال، در زمان دانشجویی من، خیلی عادی بود اگر معلم‌ان ظرف چند روز به ایمیل‌ها پاسخ می‌دادند. حالا انتظار این است که معلم‌ان در عرض چند ساعت پاسخ دهند.

حتی احساسات و بدن ما هم تغییر می‌کند. تا حالا برایتان پیش آمده که احساس کنید گوشی تلفن در جیبتان ارتعاش [و بیره] کرد، و بعد می‌فهمید که اشتباه کردید؟ این پدیده را "سندرم ارتعاش فانتوم خیالی" می‌نامند. در تحقیقی که سال ۲۰۱۱ روی ۲۹۰ دانشجوی کارشناسی صورت گرفت، معلوم شد که در حدود "۸۹ درصد از پرسش‌شوندگان ارتعاش فانتوم را تجربه کرده‌اند، و ۴۰ درصد هم حداقل هفته‌ای یک بار این چنین ارتعاش‌هایی را تجربه می‌کنند." تلفن هوشمند خودبه‌خود به وجود نیامد؛ از آسمان پایین نیفتاد. کارگران فکرش را کردند، طراحی‌اش کردند، تولیدش کردند، و یک ایده را ممکن و عملی کردند. نیروی مادی مولد است که اشکال آگاهی ما، شیوه احساس ما، درک ما از زمان، و... را تغییر می‌دهد. با این حال، علت تولید تلفن هوشمند و سپس توزیع آن در سراسر جامعه، این است که بهره‌وری نیروی کار را افزایش می‌دهد. همان شیئی که وقتی برای کار استفاده می‌شود، جزو "پایه" است، و زمانی که برای مقاصد غیرکاری استفاده می‌شود، جزو "روبا" است.

## بهره‌گیری از این الگو در جنبش انقلابی

انقلاب سوسیالیستی نمی‌تواند بدون تغییر پایه جامعه عملی شود، زیرا مستلزم تبدیل مالکیت خصوصی به مالکیت جمعی، لغو مناسبات سرمایه‌داری و ایجاد مناسبات سوسیالیستی است. اما روبنا بر روی پایه تأثیر می‌گذارد و به آن شکل می‌دهد. بین این دو تعاملی [اثر متقابلی] پویا وجود دارد، و مسئله این نیست که چه چیزی در کدام بخش از این الگو [پایه یا روبنا] جای دارد، بلکه مسئله این است که چه چیزی از لحاظ استراتژیک برای پیشبرد مبارزه طبقاتی در وضعیتی خاص اهمیت دارد. لغو کار مزدی-انقلاب سوسیالیستی- باید روی روبنا و پایه، هر دو، تمرکز کند و ترکیب، تضادها، و توانمندی‌های هر کدام را درک کند.

مارکس در فصل مربوط به روز کاری در "سرمایه"، مبارزه ده‌ها ساله زحمتکشان برای روز کاری "عادی" را توصیف می‌کند. او بر اساس گزارش‌های بازرسان کارخانه‌ها، جزئیات هولناکی را از سوءاستفاده‌ها و بدرفتاری‌های سرمایه‌داری صنعتی در برخورد با کارگران بازگو می‌کند. در پایان همان فصل، مارکس می‌نویسد:

"کارگران... باید یکدل و یک‌جهت شوند و به مثابه یک طبقه، تصویب آن چنان قانونی را تحمیل کنند که همچون سد اجتماعی قدرتمند و عبورناپذیری، نگذارند کارگران با بستن قرارداد داوطلبانه با سرمایه، خودشان و خانواده‌هایشان را به بردگی و مرگ بفروشند."

به عبارت دیگر، هدف تاکتیکی آنها ایجاد "روز کاری از لحاظ قانونی محدود شده" است.

این فراخوان آشکاری برای تغییر در روبنا، برای انجام یک اصلاح قانونی است. مبارزه‌ای چشمگیر و مهم برای کاهش روز کاری است؛ نه فقط برای محافظت کارگران در برابر سوءاستفاده‌ها و بدرفتاری‌های کارفرمایان، بلکه برای اینکه کارگران وقت بیشتری برای سازمان‌دهی و تشکل‌یابی داشته باشند. در عین حال، بر "پایه" جامعه نیز تأثیر می‌گذارد، زیرا موقعی که روز کاری محدود شود، سرمایه باید به دنبال



## نقش نیروهای چپ در پی پیروزی گابریل بوریگ در شیلی چه خواهد بود؟

گابریل بوریگ (بوریچ)، رئیس‌جمهور منتخب شیلی، روز جمعه اول بهمن ترکیب هیئت وزیران دولت آتی خود را اعلام کرد. حضور چند رهبر پیشین مبارزات دانشجویی و ۱۴ وزیر زن با کارنامه فعالیت فمینیستی برجسته در کابینه ۲۴ نفری بوریگ، نشانه گرایش مثبت در دولت آینده شیلی است. در دولت جدید، مایا فراناندز آئنده، نوه سالوادور آئنده، عهده‌دار وزارت دفاع، و کامیلا والوخو ۳۳ ساله، شخصیت شناخته شده حزب کمونیست شیلی، سخن‌گوی دولت و عضو کمیته سیاسی آن خواهد بود که درباره مسائل مهم تصمیم‌گیری می‌کند. خانم آئنده عضو حزب سوسیالیست شیلی است و نزدیک به دو دهه از عمرش را در کوبا در کنار مادرش و پدر کوبایی‌اش گذرانده است. وی از مارس ۲۰۱۸ تا ۲۰۱۹ رئیس مجلس ملی شیلی بوده داشت. دو عضو دیگر حزب کمونیست، عهده‌دار وزارت کار و وزارت علوم و فناوری خواهند بود.

\*\*\*

پس از پیروزی گابریل بوریگ در انتخابات ریاست جمهوری شیلی، هوگو گازمان، سردبیر نشریه آل سیگلو، با دانیل نونیز، سناتور جدید و نماینده کنونی مجلس از حزب کمونیست شیلی، گفتگو کرد. در این مصاحبه، نونیز نقش مهم مبارزات برون پارلمانی (شهروندی سازمان‌یافته)، موقعیت حزب کمونیست شیلی در دولت جدید، و اهمیت کنگره آتی حزب در گسترش مبارزه برای سوسیالیسم را مورد بحث قرار داد.

**هوگو گازمان:** فراتر از نام‌های وزارتخانه‌ها و سایر اطلاعاتیه‌ها، حزب کمونیست چه نقشی در کابینه و دولت گابریل بوریگ باید ایفا کند؟

**دانیل نونیز:** ما باید نیروی سازنده‌ای برای آن طرح دگرگون‌کننده باشیم که شهروندان در انتخابات از آن حمایت کردند. این طرح تحول‌آفرین از طریق نهادها، دولت و مجلس و همچنین از طریق شهروندان، جنبش‌های اجتماعی و در خیابان‌ها اجرا می‌شود. بنابراین، ما نمی‌توانیم طرح دگرگون‌سازی را تنها به مشارکت در کابینه یا نهادهایی چون شهرداری‌ها، شوراهای محلی یا مجلس محدود کنیم. در اینجا آنچه باید درک شود این است که ما باید نیروی شهروندی و اجتماعی‌ای را به وجود آوریم که از دولت دفاع و از دگرگون‌سازی حمایت کند. این چیزی است که در دولت دوم میشل باشله فاقد آن بودیم و این انتقادی از خود است. بنابراین، کار حزب کمونیست شیلی بسیار فراگیرتر از بحث درباره چند وزیر یا چند کرسی در اینجا یا آنجا است.

**هوگو گازمان:** در این راستا، آیا داشتن یک یا دو وزارتخانه در حوزه اجتماعی برای حزب کمونیست مناسب‌تر نیست؟

**دانیل نونیز:** بهترین نقش برای حزب کمونیست شیلی، داشتن نقشی کلیدی برای ترویج دگرگونی است و من اعلام‌کننده نقشی نخواهم بود که با طرح دگرگونی مطابقت نداشته باشد.

**هوگو گازمان:** نقش جنبش‌های اجتماعی در دوران حکومت بوریگ را چگونه ارزیابی می‌کنید - به عنوان بازیگران عمده یا در انزوا، آن‌گونه که در نخستین حکومت‌های سابق ائتلافی [چپ‌گرای میانه] اتفاق افتاد؟

**دانیل نونیز:** ما باید آنچه به عنوان سیاست همگرایی سال‌های آغازین دهه نود [میلادی] قرن گذشته [تعمیل و در شیلی برای مدتی طولانی ادامه داشت] را از گزینه‌های سیاسی و گفتمان‌های دولت دگرگونی‌خواه در کلیت آن حذف کنیم. همین‌گونه ممانعت‌ها با قدرت‌های پنهان بود که تا حد زیادی برنامه‌های نخستین سیاست ائتلاف را به تعویق انداخت. اکنون، حکومتی داریم که برای تحکیم، پیش‌برد، و اجرای برنامه‌اش به قدرت اجتماعی و شهروندی نیازمند است. روش به‌کارگیری نیروی‌های اجتماعی و مدنی و ویژگی‌های آن‌ها، و رشد خلاقانه آن‌ها که به خود این جنبش‌ها بستگی دارد،

امری است که به آن‌ها توجه خواهد شد. من فکر نمی‌کنم تنها یک فرمول یا روش کاری وجود داشته باشد. برای پروژه کنونی توان سیاسی اکثریت پارلمانی کافی نیست - باید مشارکت شهروندی سازمان‌یافته وجود داشته باشد. این امر در پیروزی ائتلاف "تأیید کرامت" و با همه‌پرسی سال ۲۰۲۰ / ۱۳۹۹ و تصویب روند قانون اساسی جدید شیلی و دور دوم انتخابات ریاست جمهوری، با بسیج عظیم مردم که در آن قدرت بوریگ و کارزار او بسیار فراتر از مجموع کارزار دیگر حزب‌ها بود نشان داده شد. ما باید مراقب باشیم که همه‌چیز را به دنیای سیاست محدود نکنیم، زیرا این امر می‌تواند ما را در جامعه منزوی کند. این جامعه‌ای است که همچنان به سیاست به‌عنوان مفهومی ناشناخته و با بی‌اعتمادی فراوان می‌نگرد همان‌طور که در دور دوم [انتخابات اخیر] و رویدادهای دیگر در دو سال گذشته نشان داده شد.

**هوگو گازمان:** توازن نیروها در پارلمان بین عناصر خواهان دگرگونی و محافظه‌کار فشرده خواهد بود. برای پیش‌برد پیشنهادهای دولت جدید چه ابتکارهای قانونی‌ای لازم است؟

**دانیل نونیز:** آنچه باید در وهله نخست انجام شود این است که اطمینان حاصل شود همه قوانین اجرایی مربوط به اصلاحات اساسی، تغییرهای عمیق، و روند دگرگونی‌ها، با توجه به جنبش و مشارکت شهروندی، به بحث گذاشته شود، بر آن‌ها کار شود، و اجرا گردد. این نخستین چیز است. هیچ لایحه‌ای توسط کارشناسان در پشت درهای بسته تنظیم نشود. ضروری است که قانون از مشروعیت اجتماعی برخوردار باشد. امری که در دولت میشل باشله فاقد آن بودیم. بدیهی است که در پارلمان و به‌ویژه در مجلس سنا، زمانی که راست‌گراها بخواهند جلو طرح‌هایی شاخص را بگیرند باید از بحث، توضیح، و حتی فشار استفاده کرد. باید ببینیم که آیا لیبرال‌ها یا راست‌گراهای "اجتماعی" احیا خواهند شد و آیا سازمان راست‌گرایی از پستو خارج خواهد شد تا بتواند با جامعه شیلی و نیروهای چپ میانه صحبت کند. نمی‌دانم این اتفاق خواهد افتاد یا نه، ولی من خلئی بزرگ در جناح راست می‌بینم و مواردی مانند حزب راست میانه "تکامل سیاسی" (Ev poli) وجود دارند که در زمانی که طرفداران پیش‌پوشه در شیلی به اقلیت تبدیل شده بودند ادعا می‌کرد حزب راست‌گرایی لیبرال است، ولی به دلیل حمایت بی‌قیدوشرط از کاست [رقیب بوریگ] در انتخابات ریاست جمهوری شکست خورد.

**هوگو گازمان:** به نظر شما آیا لازم است حزب‌های دیگر در ائتلاف "تأیید کرامت" ادغام شوند؟

**دانیل نونیز:** این بحثی است که رئیس‌جمهور منتخب [بوریگ] اخیراً با حزب‌های درون ائتلاف مطرح کرده است. این مسئله طی ۲۴ یا ۴۸ ساعت حل نخواهد شد، زیرا باید منتظر بحث و تحلیل طرفین باشیم. و البته این بحثی است که ما قبل از موضع‌گیری عمومی در حزب کمونیست باید به آن بپردازیم.

**هوگو گازمان:** گفته می‌شود، هرچند به‌طور غیررسمی، که احتمال می‌رود حزب کمونیست کنگره‌اش را در آوریل ۲۰۲۲ / فروردین - اردیبهشت‌ماه ۱۴۰۰ برگزار کند. رسانه‌ها همچون همیشه روی تغییرهای احتمالی در سیاست یا رهبری تمرکز کرده‌اند و بردن نام‌هایی مختلف به‌گوش می‌رسد. ولی آیا انتظار نمی‌رود که این

## ادامه نقش نیروهای چپ در پی پیروزی ...

کنگره به‌طور اساسی‌تر بر مسئله‌های برنامه‌ای و سیاسی مربوط به چهار سال آینده دولت ائتلافی تأیید کرامت و فراتر از آن برای سال‌های دهه آینده متمرکز شود؟

**دانیل نونیز:** با نتایجی که حزب کمونیست در انتخابات پارلمانی، شهرداری، و ریاست‌جمهوری به‌دست آورد من معتقدم که ما شرایط سیاسی مثبتی داریم که بر پایه آن می‌توانیم چالش‌های مان را به‌بحث بگذاریم. حضور در دولت، چالشی متمایز است ولی ما تجربه اخیر عضویت در دولت نیوا مایوریا (ائتلاف چپ میانه به‌رهبری میشل باشله) را داشته‌ایم که ایده‌ها و پیشنهادهایی زیاد برای تحلیل‌های ما در خود دارد. من همچنین اعتقاد دارم که نتایجی که به‌دست آورده‌ایم (از جمله گرفتن بالاترین مسئولیت‌ها مانند حضور در دولت، پارلمان، و دولت‌های محلی) به ما این امکان را می‌دهد که افق‌های وسیع‌تری را برای بحث در نظر بگیریم. به‌عنوان مثال، جامعه شیلی در انتظار است تا بروز نشانه‌هایی از ما در مورد معنای کمونیست بودن در قرن بیست و یکم ببیند که بدون شک چالشی است که با چالش دیگر دوره‌های تاریخی تفاوت دارد. این موضوع باید دربرگیرنده موضوع‌گیری ما نسبت به جنبش فمینیستی و مطالباتش، اهمیتی که ما برای مسائل زیست‌محیطی و تهدید علیه تمدن بشری قائلیم، توجه به تنوع جنسیت و هویت جنسیتی، و بسیاری مسئله‌های دیگر باشد. مسئله‌هایی که امروز طرح و درباره آن‌ها بحث می‌شود. ما همچنین باید به‌طور منظم و به‌نحوی سازمان‌دهی شده چگونگی درک سوسیالیسم و رابطه آن با دموکراسی و چشم‌انداز برپایی آن را بررسی کنیم. ما در قرن بیست و یکم به مبارزات و یاری‌هایی عظیمی که نیروهای چپ و حزب‌های کمونیست در قرن بیستم در جهان انجام داده‌اند ارج می‌گذاریم و در عین حال اشتباه‌هایی از جمله در ساختن سوسیالیسم مرتکب شدند را به‌رسمیت می‌شناسیم. کنگره حزب کمونیست می‌تواند فرصتی مغتنم و عالی باشد برای ارائه محتوا و معنای کمونیست بودن در قرن بیست و یکم، حل مسئله‌ها و چالش‌های حال و آینده‌ای مملو از موجی جدید از خوش‌بینی، و بر ضد سیاست‌های نولیبرالی که صدمه‌هایی زیاد به آمریکای لاتین، جهان، و شیلی وارد کرده‌اند.

**هوگو گامان:** سال‌ها پیش حکم مرگ حزب‌های کمونیست صادر شد. در مورد شیلی، حزب کمونیست در دو دولت حضور داشته است، آرای انتخاباتی‌اش را افزایش داده، رهبری جدیدش را ارائه کرده، و در مسئله‌های زمان حاضر حرفی برای گفتن دارد. استثنایی به‌نظر می‌رسد؟

**دانیل نونیز:** این امری بسیار مهم است به‌ویژه زمانی که ۲۰ یا ۳۰ سال پیش گفته شد حزب‌های کمونیست محکوم به نابودی هستند و دیناسورهای نامیده شدند که قدرت درک پویایی جهان معاصر و جامعه‌های فعلی را ندارند. این افتخاری بزرگ برای همه مبارزان و رهبری و به‌ویژه رهبر فعلی حزب، کیلمو تیلیر، است که حزب توانست راهی را ادامه دهد که گلا دیس مارین (رهبر حزب کمونیست شیلی از ۱۹۹۴ تا ۲۰۰۲ / ۱۳۷۳ تا ۱۳۸۱) از جمله برای بقای حزب بنا نهاد. با توجه به اوضاع و احوال کنونی شیلی ما در شرایطی بسیار خوب قرار داریم، ولی با چالش‌هایی جدید و مهم و با حزبی در حال رشد که باید تقویت شود روبرویم. بدترین چیز این است که دست روی دست گذاشته استراحت کنیم و تصور کنیم که اکنون همه چیز خوب است و مقاومت منفی در برابر پروژه بزرگ دولت بوریک را در نظر نگیریم. پیشرفت‌های راست‌گرای فاشیست و افراطی هشدار است نشان‌دهنده آن که آنان از ارتجاعی‌ترین روش‌ها برای مقاومت منفی در برابر تحول و جلوگیری از تغییر می‌توانند استفاده کنند. باید خودمان را برای لحظه‌های سخت آماده کنیم. ما باید از فرصت استفاده کرده و خودمان را تقویت کنیم، از خود انتقاد کنیم، و پدیده‌ها و تجربه‌های قرن بیست و یکم را در نظر بگیریم، مانند موقعیت جهانی چین و رابطه‌ای که بین دولت و بازار در آن کشور ایجاد شده است.

**هوگو گامان:** سردبیر نشریه آل سیگلو، شیلی، روزنامه ضد دیکتاتوری اینترنتی کارگران که روزانه منتشر می‌شود.

## ادامه رابطه دیالکتیکی پایه-زیربنا: ...

راه‌های دیگری برای انباشت اضافه‌ارزش بیشتر برود. در واقع، با این محدودیت‌هاست که سرمایه به تولید اضافه‌ارزش نسبی روی می‌برد، که به‌واقع زمانی است که سرمایه‌داری به منزله شیوه تولید به وجود می‌آید. نمونه دیگر، نقد مارکس به الفرد داریمون، از پیروان پرودون است که می‌خواست "شکل سوسیالیستی" پول را به جریان بیندازد که میانگرم زمان واقعی کار کارگران می‌بود. ولی نظر مارکس این بود که "یک شکل [پول] ممکن است مشکلاتی را حل کند که دیگری از حل آن ناتوان است... اما تا زمانی که اینها شکلی از پول باقی می‌مانند همان مشکلات را در جای دیگری دوباره به وجود می‌آورند، به همان صورت که "یک شکل از کار مزدی ممکن است سوءاستفاده‌های شکل دیگر را تصحیح کند، اما هیچ شکلی از کار مزدی نمی‌تواند سوءاستفاده [ذاتی] از خود کار مزدی را تصحیح کند." سرمایه‌داری را نمی‌توان بدون تغییر دادن مناسبات تولیدی برانداخت.

وقوع انقلاب‌ها مستلزم وجود شرایط عینی و ذهنی است. بدون تغییراتی در آگاهی توده‌های مردم - که رونیایی است اما به پایه مربوط است و بر آن تأثیر می‌گذارد - هیچ بحران سرمایه‌داری به برقراری شیوه تولید جدیدی منجر نخواهد شد. بحران در نظام سرمایه‌داری به سهم خود می‌تواند به تغییر آن آگاهی کمک کند، اما به‌خودی‌خود کافی نیست. همچنین، بحران را نمی‌توان جدا از عوامل دیگر بررسی و تحلیل کرد؛ آن را باید در تعامل با کلیت در حال تغییر جامعه سرمایه‌داری بررسی کرد. در نتیجه چنین رویکردهایی است که تاکتیک‌ها و استراتژی‌های ما نیز تغییر می‌کند.

Marx, Karl. (1859). A contribution to the critique of political economy. Engels, Friedrich. (London, 21 September 1890). "Engels to Joseph Bloch".

واژه نژاد در این بحث‌ها به مفهوم رایج آن از لحاظ تمایز گذاشتن میان سیاه و سفید و آریایی و غیره، بر مبنای ساختار و ویژگی‌های جسمانی، و گاه آمیخته به هویت‌های قومی (برای مثال یهودی) به کار رفته است. بر پایه علم امروزی، "نژاد" در نوع بشر معنای جسمانی یا زیست‌شناختی ندارد -م.

Engels, Friedrich. (1894). "Engels to W. Borgius in Breslau".

اشاره نویسنده مقاله به مطلبی در ضمیمه جلد اول "سرمایه" است. مارکس این ضمیمه‌ها را با عنوان "نتایج روند بلا فصل تولید (Results of the immediate process of production) the" در بین سال‌های ۱۸۶۳ و ۱۸۶۶ (بعد از "گروندریسه" و پیش از جلد اول "سرمایه" (نوشته است و قرار بوده است که بخش هفتم جلد اول "سرمایه" باشد. این ضمیمه‌ها نخستین بار در سال ۱۹۳۳ به زبان‌های روسی و آلمانی منتشر شد، که چند دهه بعد به زبان انگلیسی ترجمه شد. موضوعی که نویسنده این مقاله در اینجا به آن اشاره دارد، در قسمت دوم این ضمیمه‌ها، در بخش "کار مولد و غیرمولد" توضیح داده شده است -م.

Pew Research Center. (2021). "Mobile fact sheet." Pew Research center, April 7.

Drouin, Michelle, Daren H. Kaiser, and Daniel A. Miller. (2012). "Phantom vibrations among undergraduates: Prevalence and associated psychological characteristics". Computers in Human Behavior, 28, no. 4: 1493.

See Majidi, Mazda. (2021). "Relative surplus value: The class struggle intensifies". Liberation School, 18 August.

کارل مارکس، "گروندریسه - مبانی نقد اقتصاد سیاسی"، اکتبر ۱۸۵۷، دفتر اول، فصل پول.

## اشغال وحشتناک صحرای غربی

ویدیای پراشاد

در ماه نوامبر ۲۰۲۰ / آبان - آذرماه ۱۳۹۹، دولت مراکش به ناحیه الکرکرات، منطقه حائل بین قلمروی پادشاهی مراکش و جمهوری دموکراتیک عربی صحرا (جبهه پولیساریوی خلق صحرا که برای استقلال این منطقه مبارزه می‌کند) ارتش خود را گسیل کرد. ایستگاه مرزی الکرکرات در جنوبی‌ترین کناره صحرای غربی و در امتداد جاده‌ای است که به موریتانی ختم می‌شود. این نخستین بار است که آتش‌بس سال ۱۹۹۱ / ۱۳۷۰ بین مراکش و پولیساریو نقض می‌شود. این آتش‌بس با این شرط منعقد شد که سازمان ملل با برگزاری همه‌پرسی‌ای در صحرای غربی و درباره سرنوشت آن تصمیم بگیرد. این همه‌پرسی هرگز برگزار نشد و مدت سه دهه است که وضعیت این منطقه نامشخص بوده است. اکنون، این بخش از صحرای غربی پس از سپری شدن عمر یک نسل از ساکنانش، به‌نظر می‌رسد که در بحرانی تازه جدید قرار دارد.

در میانه‌های ژانویه ۲۰۲۲ / بهمن‌ماه ۱۴۰۰، سازمان ملل متحد استفان دی‌مستورا، فرستاده ویژه‌اش در صحرای غربی را به کشورهای مراکش، الجزایر، و موریتانی فرستاد تا گفت‌وگویی تازه درباره این وضعیت را آغاز کند. می‌توان دی‌مستورا را نماینده ویژه طرح‌های بی‌ثمر نام داد، زیرا ماموریت‌های پیشین او، حل بحران‌های ناشی از جنگ‌های ایالات متحده در افغانستان، عراق، و سوریه بود که هیچ‌یک از آنها پایانی خوب نداشته‌اند. سازمان ملل متحد تا کنون پنج نماینده ویژه در صحرای غربی فرستاده است که نخستین آنان جیمز بیکر، وزیر امور خارجه سابق ایالات متحده، به‌سال ۱۹۹۷ / ۱۳۷۶ و آخرین آنان هورست کوهرلر، رئیس‌جمهور سابق آلمان، به‌سال ۲۰۱۹ / ۱۳۹۸ بود که استعفا داد. دستاورد کوهرلر این بود که چهار طرف اصلی (دولت‌های مراکش، پولیساریو، الجزایر، و موریتانی) را به دور میزگردی در ژنو بکشاند که چندان نتیجه‌ای هم نداشت و سپس متوقف شد. زمانی که سازمان ملل در اکتبر سال ۲۰۲۱ / مهر - آبان‌ماه ۱۳۹۹ دی‌مستورا را به‌سمت فرستاده ویژه منصوب کرد، مراکش ابتدا با نماندگی او مخالف بود ولی زیر فشار غرب نقش او را پذیرفت و ناصر بوریطه، وزیر امور خارجه مراکش، از او در رباط استقبال کرد. دی‌مستورا با مقام‌های جبهه پولیساریو در نیویورک و سپس در اردوگاه پناهندگان صحرا در تندوف (واقع در الجزایر) ملاقات کرد. انتظار بسیار اندکی می‌رود که این ملاقات‌ها نتیجه‌ای سازنده در بر داشته باشند.

### پیمان ابراهیم

در ماه اوت سال ۲۰۲۰ / مرداد - شهریور ۱۳۹۸، دولت دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور پیشین ایالات متحده، توافق دیپلماتیکی بزرگ به‌نام پیمان ابراهیم را مهندسی کرد. این کشور از مراکش و امارات متحده عربی خواست تا در ازای فروش تسلیحات به این کشورها و همچنین مشروعیت بخشیدن به الحاق همیشگی صحرای غربی از سوی مراکش، دو کشور مراکش و امارات اسرائیل را به‌رسمیت بشناسند. حجم این معامله‌ها چشمگیر بودند (اعطای ۲۳ میلیارد دلار تسلیحات به امارات و ۱ میلیارد دلار پهپاد و مهمات به مراکش). جایزه مهم برای مراکش این بود که ایالات متحده برخلاف سیاست چند دهه گذشته‌اش تصمیم گرفته بود از مطالبه مراکش برای الحاق همیشگی قلمرو وسیع صحرای غربی حمایت کند. هم‌اکنون ایالات متحده تنها کشور جهان است که از ادعای حاکمیت مراکش بر صحرای غربی حمایت می‌کند.

زمانی که جو بایدن به‌ریاست جمهوری ایالات متحده رسید انتظار می‌رفت که او بخش‌هایی از پیمان ابراهیم را بازبینی کند. با این حال، آنتونی بلینکن، وزیر امور خارجه ایالات متحده، به ناصر بوریطه، وزیر امور خارجه مراکش، به‌صراحت گفت دولت ایالات متحده موضعش در مورد حاکمیت مراکش بر صحرای غربی را حفظ خواهد کرد و تغییر نخواهد داد. قرارداد تسلیحاتی با مراکش نیز تغییر نخواهد کرد، اگرچه ایالات متحده فروش تسلیحات به امارات متحده عربی را متوقف کرد.

### منابع فسفات

در پایان سال ۲۰۲۱ / آذر - دی‌ماه ۱۳۹۹، دولت مراکش اعلام کرد مبلغ ۶ / ۶ میلیارد دلار از صادرات فسفات از این کشور و اراضی اشغالی صحرای غربی درآمد داشته است. مجموع ذخایر فسفات این منطقه ۷۲ درصد از ذخایر فسفات جهان است (چین با ۶ درصد، دومین ذخایر فسفات جهان را دارد).

کشور پادشاهی مراکش درحال حاضر بازار جهانی فسفات را کنترل می‌کند. فسفات، همراه با نیتروژن، از مواد سازنده کود مصنوعی است که همچون عنصری کلیدی در تولید مواد غذایی مدرن به‌کار می‌رود. درحالی‌که نیتروژن از هوا قابل بازیافت است، فسفات‌ها تنها در خاک و به‌طور محدود ذخیره شده‌اند. این امر به جایگاه مراکش در تولید جهانی مواد غذایی اهمیتی زیاد می‌بخشد. شکی نیست که اشغال صحرای غربی به‌دلیل غرور ملی نیست، بلکه به‌طور عمده به‌دلیل وجود منابع طبیعی‌ای بسیار و به‌ویژه منابع فسفات در این سرزمین است.

در سال ۱۹۷۵ / ۱۳۵۴، هیئتی از سازمان ملل که از صحرای غربی بازدید می‌کرد خاطرنشان ساخت: "درنهایت، این سرزمین یکی از بزرگ‌ترین صادرکنندگان فسفات در جهان خواهد بود." درحالی‌که ذخایر صحرای غربی کم‌تر از ذخایر مراکش است، شرکت دولتی مراکشی به‌نام "اس پی - اس ا" (OCP-SA) برای سودآوری بیشتر، فسفات صحرای غربی را استخراج کرده است. شکست‌انگیزترین معادن این ماده در بوکراع در صحرای غربی قرار دارد که ۱۰ درصد از سود این شرکت را تأمین می‌کند و بزرگ‌ترین تسه‌نقاله صنعتی جهان را دارد، تسه‌نقاله‌ای که سنگ فسفات را به مسافتی بیش از صد کیلومتر دورتر به بندر العیون حمل می‌کند. کارزاری جهانی برای جلوگیری از استخراج فسفات از این منطقه مورد مناقشه موجب شد بسیاری از شرکت‌های بین‌المللی خرید سنگ فسفات از شرکت "اس پی - اس ا" را متوقف کنند. در سال ۲۰۰۲ / ۱۳۸۱، وکیل حقوقی سازمان ملل خاطرنشان کرد که خرید "فسفات منطقه مورد مناقشه" ناقض قوانین بین‌المللی است. در سال ۲۰۱۸ / ۱۳۹۷، شرکت عظیم نیوترین (Nutrien) که بزرگ‌ترین تولیدکننده کود در ایالات متحده است و از فسفات مراکش استفاده می‌کرد، تصمیم گرفت واردات فسفات از این منطقه به کارخانه‌های خود در ایالات متحده و کانادا را متوقف کند. در همان سال، دادگاه عالی آفریقای جنوبی حق کشتی‌های حامل "فسفات منطقه مورد مناقشه" را برای پهلوگیری در بندرهای این کشور را به‌چالش کشید. تنها سه شرکت به خرید فسفات استخراج شده از "منطقه مورد مناقشه" در صحرای غربی ادامه می‌دهند: دو شرکت بالانس - اگری - نیوترینتس و روندسداون از نیوزیلند و شرکت پارادپ از هند با گردش مالی‌ای بیش از ۱ میلیارد دلار در سال. شرکت پارادپ به شرکت زووار است که بخشی از گروه سرمایه‌گذاری ساوژ بودار و شرکت "اس پی - اس ا"، شرکت فسفات دولت مراکش متعلق است. کود شیمیایی تولید شده این شرکت در سراسر هند و در سطح جهانی فروخته می‌شود. به‌عبارت‌دیگر، دولت مراکش از طریق گروه ساوژ بودار، "فسفات منطقه مورد مناقشه" را در هند "تستشو" می‌دهد.

### حقوق بشر

سازمان ملل متحد پس از آتش‌بس سال ۱۹۹۱ / ۱۳۷۰، گروهی را برای برگزاری همه‌پرسی در صحرای غربی تعیین کرد. این گروه تنها نیروی حافظ صلح سازمان ملل است که گزارش در مورد حقوق بشر را در دستورکار خود ندارد. سازمان ملل این امتیاز را به پادشاهی مراکش داد. هنگامی‌که گروه سازمان ملل مستقر در صحرای غربی چندین بار تلاش کرد تا مالیم‌ترین گزارش‌ها را درباره حقوق بشر بدهد، دولت مراکش مداخله کرد. در مارس ۲۰۱۶ / اسفند - فروردین‌ماه ۱۳۹۵ رژیم پادشاهی مراکش کارمندان این گروه را اخراج کرد، زیرا بان‌کی مون، دبیرکل پیشین سازمان ملل، حضور مراکش در صحرای غربی را "اشغال" نامید.

نگرش دولت مراکش به حقوق بشر در صحرای غربی تعجب مردم مراکش را موجب نخواهد شد. در طول چند سال گذشته، دولت مراکش تلاش کرده است تا صدای عمده‌ترین حزب چپ‌گرای مراکش به‌نام "راه دموکراتیک" (DW) را خفه کند. رژیم، فعالان این حزب را که سعی در سازمان‌دهی علنی دارند سرکوب کرده، به آنان اتهام‌هایی واهی زده، و از استفاده آنان از اماکن عمومی برای برگزاری پنجمین کنگره خود در سال جاری جلوگیری می‌کند. فعالان حزب راه دموکراتیک به‌رغم این مانع‌ها و محدودیت‌ها، سال جدید را با فراخواندن نیروهای مردمی برای مبارزه متحد در راه حقوق بشر و آزادی‌ها و همچنین برای آزادی زندانیان سیاسی (ازجمله کسانی که با جنبش ریف در سال‌های ۲۰۱۶-۲۰۱۷ / ۱۳۹۵-۱۳۹۶ مرتبط هستند) آغاز کرده‌اند. حزب راه دموکراتیک مخالف سلطنت سرکوبگر و الحاق صحرای غربی است. این حزب، "پیمان ابراهیم" را با موضع‌گیری‌ای شجاعانه محکوم کرد که بالاگرفتن موج سرکوب از سوی رژیم سلطنتی مراکش بر ضد فعالان این حزب را موجب شد.

## باز هم تضادی دیگر در سرمایه‌داری

### نوشته پرابهات پاتایک

در ایالات متحد آمریکا، در مقایسه با پیش از همه‌گیری کووید-۱۹، امروزه هنوز چهار میلیون نفر بیکارند. با وجود این، تلاش دولت بایدن برای رونق بخشی به اقتصاد از هم‌اکنون با بروز دوباره توزم و با بحران روبه‌رو شده است. توزم نه تنها گریبان آمریکا، بلکه گریبان دیگر کشورهای جهان سرمایه‌داری را نیز گرفته است. هیئت مدیره فدرال رزرو [معادل بانک مرکزی] آمریکا قصد دارد به‌زودی نرخ بهره را (که در حال حاضر نزدیک به صفر است) بالا ببرد. با وجود چنین توزمی، ادامه برانگیزش و گسترش گرایش مالی نیز دشوار خواهد بود. همه اینها، روند بهبود اقتصادی آغاز شده کنونی را قطع و متوقف خواهد کرد. به سخن دیگر، حتی در کشور سرمایه‌داری پیشاهنگ جهان که واحد پولش "هم‌ارز طلا" است و بنابراین نباید از خروج زیان‌بار سرمایه هراسی داشته باشد، توانایی دولت برای رونق بخشیدن به فعالیت اقتصادی در درون مرزهای خود، اکنون با محدودیت‌هایی جدی روبه‌روست.

همین امر، تضاد اساسی جدیدی است که در سرمایه‌داری جهانی بروز کرده و شایسته توجهی جدی است. جایی می‌نماید کینز، مهم‌ترین اقتصاددان بورژوازی سده بیستم میلادی، پیش‌بینی می‌کرد که اگرچه سرمایه‌داری به‌خاطر بی‌برنامگی اش نظامی معیوب است که توده‌های بی‌شمار کارگران را بیکار نگه می‌دارد، مداخله دولت می‌تواند این عیب را برطرف کند. اما در پی جهانی‌سازی گرایش مالی سرمایه‌داری، نادرستی این پیش‌بینی اکنون روشن شده است. گرایش مالی جهانی شده، در تقابل با دولت‌های ملی، چنان این دولت‌ها را ضعیف و بی‌رسم کرده، که از مداخله آنها برای غلبه بر کمبود تقاضای کل خودشان جلوگیری کرده است. اما تنها دولتی که به نظر می‌رسد هنوز توان مداخله دارد، دولت آمریکا بود، زیرا حتی سرمایه مالی جهانی شده هم پول آن را "هم‌ارز طلا" می‌دانست و بنابراین معتقد بود که دخالت آن دولت در اقتصاد باعث فرار جدی سرمایه‌های مالی نخواهد شد. اما اکنون به نظر می‌رسد که حتی آن چشم‌انداز نیز ناپدید شده است. بگذارید چرایی آن را بگویم.

دلیل اینکه دولت‌های سایر کشورها نمی‌توانستند اقتصاد خود را به اندازه کافی برانگیزانند و رونق بخشند، این بود که به‌خاطر شرایطی که سرمایه مالی بر آنها تحمیل کرده بود تا کسری‌های مالی خود نسبت به تولید ناخالص داخلی را در حد و میزانی مشخص نگه دارند، سیاست‌های مالی آنها با محدودیت‌هایی روبه‌رو بود. از سوی دیگر، سیاست‌های پولی شان می‌بایست در پیوند با سیاست‌های پولی آمریکا باشد. برای نمونه، نرخ بهره آنها می‌بایست به اندازه کافی بالاتر از نرخ بهره آمریکا می‌بود، وگرنه با بیرون رفتن جدی سرمایه روبه‌رو می‌شدند. بنابراین، دست‌های آنان بسته بود. حتی در کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری نیز همین وضع حاکم بود. ولی آمریکا تا حدی خودمختاری در این زمینه داشت و دستش بازتر بود. کسری مالی آمریکا حتی اگر پیش از کشورهای دیگر، و حتی اگر نرخ بهره‌اش نزدیک به صفر بود، باز این امر موجب خروج جدی سرمایه‌های مالی از آن نمی‌شد. دولت بایدن بر پایه همین فرض پیش رفت. اما نقص ناپیدای دیگری در این فرایند وجود داشت که اکنون نمایان شده است. کتاب‌های درسی اقتصاد به ما می‌گویند که نرخ پایین بهره، سرمایه‌گذاری خصوصی را تشویق می‌کند، زیرا هزینه وام‌گیری کم می‌شود. بی‌تردید چنین است، اما فرایندی حتی قوی‌تر از این نیز اخیراً عمل کرده است که بر اساس آن، نرخ پایین بهره سبب شکل گرفتن حساب‌های قیمت‌داری‌ها شده است. در آغاز قرن بیستم و یکم، هنگامی که "حباب دات کام" در آمریکا ترکید، آلن گرینسپن، رئیس فدرال رزرو، نرخ بهره را کاهش داد، که به پیدایش حبابی تازه-حباب مسکن- در آن کشور دامن زد. این حرکت، ثروت عده بسیاری را افزود، و در نتیجه، میزان مصرف را افزایش داد، و نیز سرمایه‌گذاری در مسکن و طرح‌های دیگر را افزایش داد، که نوبدبخش رونق تازه‌ای بود.

کوتاه سخن، کارکرد سیاست فدرال رزرو در پایین نگه داشتن نرخ بهره، نه‌تنها اثری مستقیم بر کاهش هزینه وام‌گیری داشت، بلکه از راه دمیدن در حساب قیمت‌داری‌های قماری [سهام و آتی‌ها و...]. که طی آن قیمت یک دارایی چندبرابر "ارزش واقعی" آن- یعنی میزان درآمدهای تنزیل و تضمین شده آن در طول عمرش- می‌شود، کلاً اثری چشمگیر داشت. سبب چنین رخدادی این است که همه انتظار دارند قیمت دارایی در نهایت افت کند. اما دارندگان دارایی گمان دارند که قیمت‌ها باز هم برای مدتی افزایش خواهد یافت. آنها امیدوارند در همین مدت، آن دارایی را بفروشند و سود سرمایه حاصل از آن را به جیب بزنند. اگر نرخ بهره پایین نگه داشته شود، به این تقاضای قماری برای دارایی‌ها دامن زده می‌شود.

اما نرخ پایین بهره نه‌تنها در بازارهای دادوستد دارایی‌ها، بلکه در بازارهای

کالایی نیز می‌تواند معاملات قماری را تشویق کند. و این درست همان چیزی است که در آمریکا رخ داده است، زیرا پس از ترکیدن حباب مسکن، این گونه قماربازان به‌ویژه از معامله‌های قماری در بازار دارایی‌ها دریغ می‌کنند. معامله‌های قماری نه‌فقط در مورد اجناسی صورت می‌گیرد که به هر دلیلی ممکن است برای مدت کوتاهی کمیاب شوند یا تکنمایی موقتی در عرضه آنها پیدا شود، که در این صورت انتظار می‌رود قیمتشان بی‌درنگ افزایش یابد، بلکه همچنین در کالاهایی صورت می‌گیرد که تقاضا در آنها پایدار و ثابت است (یعنی وقتی قیمت بالا می‌رود، تقاضا کم نمی‌شود)، به طوری که حتی اگر تکنمایی هم در عرضه وجود نداشته باشد، کمبودهای ساختگی سودآوری به وجود می‌آورند. تقاضا زمانی به‌ویژه پایدار و ثابت می‌شود که اعتبار به‌اسانی در دسترس باشد (چون در این صورت مردم برای حفظ تقاضا وام می‌گیرند).

وقتی چنین افزایش قیمت‌هایی رخ می‌دهد، سپس تقاضا برای افزایش مزدها به دنبالش می‌آید تا کاهش درآمد واقعی کارگران به دلیل افزایش قیمت‌ها جبران شود. بدین سان، حتی زمانی که هیچ نوع تکنمایی عمده‌ای وجود نداشته باشد که رونق را تهدید کند، کل روند ماریپچی یا تصاعدی قیمت-مزد می‌تواند به جریان افتد. و هنگامی که چنین ماریپچ تصاعدی توزمی به جریان افتد، آنگاه رونق بخشی اقتصاد ناچار باید متوقف شود، همان‌طور که اکنون در آمریکا شده است.

نفت موردی بدهی برای چنین افزایش قیمت ساختگی است و جای تعجب نیست که قیمت بنزین در آمریکا در نوامبر ۲۰۲۱ تا ۵۸ درصد بیشتر از قیمت آن در نوامبر ۲۰۲۰ بود که بیشترین قیمت در هر ماه از سال ۱۹۸۰ تا آن زمان بود. افزایش قیمت در سال ۱۹۸۰ در زمانی رخ داد که دومین شوک نفتی روی داد. اما افزایش کنونی قیمت نفت بدون هیچ گونه افزایش قیمت از سوی کشورهای اوبک رخ داده است. در واقع، دولت آمریکا مدتی است که استفاده از ذخیره‌های نفتی خود را برای پایین نگه داشتن قیمت نفت بررسی می‌کند.

در سیاست‌گذاری‌های اقتصادی در کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری، معامله‌های قماری کالاها به طور کلی نادیده گرفته شده است. مسلم است که پایین نگه داشتن نرخ بهره، از راه ایجاد حساب‌های قیمت‌داری و چه‌بسا از راه افزایش مستقیم سرمایه‌گذاری در پی کاهش هزینه‌های وام‌گیری، تقاضای کل را برمی‌انگیزد. این واقعیت که پایین بودن نرخ بهره می‌تواند معامله‌های قماری کالاها را نیز تشویق کند به طوری که افزایش قیمت پس‌آیند آن می‌تواند به‌جای افزایش تقاضا، به کاهش تقاضای کل منجر شود، به ندرت پذیرفته شده است. و با این حال، این امر اکنون به‌مثابه پیامد کاربست سیاست نرخ پایین بهره نمودار می‌شود، که هر گونه مداخله دولتی برای افزایش سطح تقاضای کل را بسیار دشوارتر می‌کند.

سرمایه مالی بین‌المللی با مداخله مالی هر دولتی برای برانگیختن و افزایش تقاضا مخالف است، اگرچه در برابر مداخله از راه سیاست‌های پولی تحمل بیشتری دارد، زیرا این مداخله با تصمیم و نظر سرمایه‌داری صورت می‌گیرد، و از این رو، اثر مشروعیت‌زدایی از نظام سرمایه‌داری (به‌خاطر دور زدن سرمایه‌داران) ندارد. اما اگر سیاست‌های پولی نیز بی‌حاصل شود، حتی در آمریکا، از آنجا که مدت‌ها پیش از اینکه کل نظام با تکنگاهای عمده‌ای در جانب عرضه روبه‌رو گردد، توزم ایجاد می‌شود، در این صورت نظام برای احیای فعالیت اقتصادی و رفع بیکاری گسترده هیچ ابزاری نخواهد داشت.

تاکنون، سیاست‌های پولی را در بدترین حالت ابزاری کند شده در نظر می‌گرفتند. زمانی که حتی با نرخ بهره نزدیک به صفر، سرمایه‌گذاری چندانی نمی‌شد، بسیاری استدلال می‌کردند که نرخ بهره باید به زیر صفر برده شود. از آنجا که هر نظام مالی که نرخ بهره منفی از زیر صفر برای سرمایه‌گذاران احتمالی در نظر بگیرد، نمی‌تواند به پرداخت نرخ سود مثبت به سپرده‌گذاران ادامه دهد، حفظ این امر در هر صورت دشوار می‌بود. بنابراین، نرخ‌های مثبت برای سپرده‌گذاران نیز می‌بایست منفی می‌شد. در این صورت هیچ دلیلی وجود ندارد که کسی به جای نگه داشتن پول نقد، پولش را به مؤسسه‌های مالی بسپرد. اما به نظر می‌رسد که جدا از ناکارآمد بودن نرخ بهره نزدیک به صفر در برانگیختن سرمایه‌گذاری، این اثر را هم دارد که از راه معامله‌های قماری کالاها، توزم را افزایش می‌دهد. این امر در اساس نظام سرمایه‌داری را بدون هیچ ابزاری برای افزایش تقاضای کل، حتی در کشور سرمایه‌داری پیشاهنگ در جهان [آمریکا] می‌کند، و آن را زیر سلطه گرایش مالی سرمایه جهانی قرار می‌دهد. تداوم بیکاری، مزدهای واقعی را در اقتصاد جهانی کم‌وبیش راکد و ثابت نگه می‌دارد، حتی در حالی که افزایش بهره‌وری نیروی کار در سطح بین‌المللی، سهم مازاد اقتصادی در تولید جهانی را افزایش می‌دهد. در نتیجه، اقتصاد جهانی به سوی بحرانی عمیق‌تر می‌رود. در چنین وضعی، اگر هیچ ابزاری برای افزایش سطح تقاضای کل- یعنی برای مقابله با بحران- در دسترس نباشد، آنگاه سرمایه‌داری جهانی محکوم به بیکاری گسترده دائمی می‌شود که بی‌تردید می‌تواند به ثبات سیاسی آن لطمه بزند. پیامدهای چنین وضعیتی برای اقتصادهایی مانند هند بسیار سهمگین و عمیق است.

## ادامه غرب، نه روسیه، مسئول خطر ...

در آن سال‌ها و نیز در حال حاضر، ۴۰ درصد یا بیشتر از جمعیت اوکراین، روس بودند و هستند. بخش صنعتی تولیدی اوکراین در شرق آن کشور از لحاظ زبان و ملیت، تقریباً به طور کامل روس است. سرپرستی میلیون‌ها خانواده در آن کشور بر عهده والدینی از دو ملیت اوکراینی و روس است. حتی ولادیمیر زلنسکی، رئیس‌جمهور کنونی اوکراین، پیش از نامزد شدن برای این سمت، کم‌دین روسی‌زبان سرشناسی بود. با این حال، او پس از انتخاب شدن، شروع به صحبت کردن به زبان اوکراینی کرد. خلاصه اینکه مبنای خصومت کنونی بین اوکراین و روسیه نمی‌تواند قومی باشد.

از زمان فروری‌زی اتحاد شوروی، هدف آمریکا و ناتو، همراه با جناح نظامی‌گرای اتحادیه اروپا، جدا کردن [سیاسی] اوکراین از روسیه بوده است. به عبارت دیگر، می‌خواهند اوکراین را به سنگری در مرز روسیه تبدیل کنند. البته روسیه اعلام کرده است که به هیچ‌وجه چنین نخواهد شد.

آوردن اوکراین به سمت خود [غرب]، به گسترش کلی ناتو و اتحادیه اروپا به سمت شرق ارتباط دارد؛ روندی که نخست با گرفتن [سیاسی] جمهوری چک و لهستان آغاز شد. هر دو این کشورها قبلاً بخشی از اتحاد نظامی پیمان ورشو به رهبری شوروی بودند که برای دفاع در برابر ناتو در جریان جنگ سرد تشکیل شده بود.

در مورد اوکراین، همان‌طور که اغلب در برنامه‌های نظامی‌گرایانه ناتو مطرح می‌شود، مال خود کردن اوکراین زیر پوشش "گسترش دموکراسی" مطرح می‌شود. بنابراین، در مورد اوکراین، فکری که در رسانه‌های بزرگ غربی بازتاب و گسترش زیادی یافت، و کشورهای درگیر در چند سال اخیر مرتب آن را تکرار کرده‌اند، این بوده است که جدا کردن [سیاسی] اوکراین از روسیه نه بر اثر کودتای فاشیستی با حمایت غرب، بلکه به‌خاطر "انقلاب نارنجی" با هدف استقرار دموکراسی بوده است.

البته ما می‌دانیم هنگامی که به اصطلاح "انقلاب نارنجی" رخ داد، فعالیت حزب‌های سیاسی - از جمله حزب‌های چپ و مترقی مانند حزب کمونیست - ممنوع شد، استفاده از زبان روسی در داخل اوکراین ممنوع شد، صدها فعال سندیکایی کشته شدند، و مواد غذایی مسموم تولید شده در منطقه چرنوبیل آلوده به تابش‌های رادیواکتیو دوباره برای مصرف اوکراینی‌ها وارد بازار فروش شد.

دولت "دموکراتیک" [پس از انقلاب نارنجی] کنترل پلیس و ارتش را به سازمان‌های فاشیستی شناخته شده واگذار کرد. تا همین امروز هم آن نهادها هنوز در کنترل آن سازمان‌های فاشیستی باقی مانده‌اند. "ترویج دموکراسی" بهانه‌ای است که آمریکا همیشه زمانی از آن استفاده می‌کند که بخواهد رژیم را سرنگون کند که مورد حمایتش نیست، و نمونه‌های آن متعدد است: گرنادا، شیلی، کوبا، عراق، سوریه - و البته این فهرست ادامه دارد.

## خزیدن ناتو به سمت شرق

در سال ۱۹۹۹، ناتو با نقض تضمین‌های آمریکا که سال‌ها پیش از آن در پایان جنگ سرد داده بود، اولین گام "تهاجم" خود را با گسترش حوزه نفوذش به لهستان و جمهوری چک برداشت. روسیه که پس از نابودی اتحاد شوروی از نظر اقتصادی کاملاً ویران شده بود، در آن زمان بیش از آن ضعیف بود که بتواند با این تجاوز مخالفتی جدی کند.

هنگامی که "غرب" دید موفق شد و مشکلی هم پیش نیامد، در سال ۲۰۰۴ کشورهای استونی، لیتوانی و لتونی، از جمهوری‌های شوروی سابق در حوزه بالتیک را هدف قرار داد. به خاطر داشته باشید که نیروهای نظامی و سلاح‌های آمریکایی اکنون زیر پوشش استقرار نیروهای ناتو، در تمام این کشورها حضور دارند و مستقرند. نیروهای نظامی آلمان نیز در این کشورها هستند، و برای اولین بار از زمانی که اتحاد شوروی نیروهای نازی را از تمام آن مناطق بیرون راند و اردوگاه‌های مرگ را تعطیل کرد، نیروهای آلمانی وارد این کشورها شدند.

"دموکراسی" ای که در این کشورها ایجاد شده است، البته جای بسیار تردید دارد. امروزه حکومت لهستان عملاً دیکتاتوری فاشیستی است. در لتونی، آموزش درباره کارخانه‌های مرگ که نیروهای هیتلر هنگام اشغال آن کشور اداره می‌کردند، غیرقانونی است. در آن کشور نیز فعالیت حزب‌های

کمونیست و چپ و دیگر حزب‌های سیاسی ممنوع است. لازم به اشاره است که طبق قانون اساسی اتحادیه اروپا، ظاهراً تمام این اقدام‌های راست‌گرایانه ممنوع است، اما رهبری کشورهای عضو اتحادیه اروپا آن را نادیده می‌گیرد.

به خاطر داشته باشید که نتیجه این توسعه‌طلبی تجاوزکارانه ناتو، چیزی جز جنگ نبود. در سال ۲۰۰۸، "غرب" به گرجستان، یکی دیگر از جمهوری‌های شوروی سابق فشار آورد، و به دولت خودکامه راست‌گرای آنجا اطمینان داد که می‌تواند روی حمایت غرب حساب کند. سناتور آمریکایی جان مک‌کین از جمله کسانی بود که به گرجستان رفت تا دولت آن کشور را به کشتار هزاران شهروند روسی‌زبان در شمال گرجستان ترغیب و تشویق کند. در نتیجه، ده‌ها هزار تن از روسی‌زبان‌های گرجستان به روسیه فرار کردند و این کشور با بحران ناگهانی پناهندگان روبه‌رو شد. راست‌گرایان گرگی آن قدر به این کار ادامه دادند تا روسیه سربازانش را برای آرام کردن اوضاع فرستاد. البته رسانه‌های غربی این اقدام روسیه را "تهاجم" توصیف کردند.

## سقوط اوکراین به سمت فاشیسم

بازگردیم به اوکراین و به نوامبر ۲۰۱۳. ویکتور یانوکویچ، رئیس‌جمهور منتخب مردم در اوکراین، در آن زمان در حال مذاکره با اتحادیه اروپا بود تا اوکراین را به اتحادیه اروپا نزدیک‌تر کند، اما نه با پیوستن مستقیم به این اتحادیه. او می‌خواست معامله‌ای اقتصادی با اتحادیه اروپا کند که در صورتی که انجام می‌شد، به نفع اوکراین، اتحادیه اروپا، روسیه، و حتی صندوق بین‌المللی پول بود. اتحادیه اروپا از طریق اوکراین می‌توانست به منابع انرژی روسیه دسترسی پیدا کند، و روسیه نیز مشتریان جدیدی به دست می‌آورد. اوکراین با جوش دادن این معامله می‌توانست نقش واسطه نیز در خط لوله گاز بازی ایفا کند و با دریافت گاز ارزان‌تر، از لحاظ مالی هم برنده شود. منطق یانوکویچ این بود که چرا معامله جمعی صلح‌آمیزی نکنیم که به سود همه طرف‌ها باشد. اما "غربی‌ها" دارای منطق "هیچ یا همه چیز" که خواهان کنترل اوکراین بودند، گفتند نه! اتحادیه اروپا می‌خواست که اوکراین به پرداخت قیمت‌های گزاف برای گاز، و به برنامه بازپرداخت بدهی‌های سنگینش ادامه دهد. در همان زمان بود که پوتین معامله‌ای بسیار بهتر از آنچه اتحادیه اروپا ارائه می‌داد، به اوکراین پیشنهاد کرد: گاز روسیه به قیمت تا یک سوم کمتر از آنچه بود، و کمک به بازپرداخت بدهی‌های اوکراین. یانوکویچ که نمی‌خواست سیاست‌های ریاضتی را که اتحادیه اروپا خواستار آنها بود به مردم اوکراین تحمیل کند، پیشنهاد پوتین را پذیرفت.

در واکنش به این وضع، جناح راست ناسیونالیست در اوکراین به رهبری سازمان‌های آشکارا فاشیستی شروع به راه‌اندازی اعتراض‌های خیابانی کرد. یانوکویچ با توسل به خشونت پلیس علیه تظاهرکنندگان، واکنشی افراطی نشان داد، و عده بسیاری کشته شدند. اوضاع از کنترل خارج شد. در حالی که عاملان کودتای فاشیستی که آشکارا مورد حمایت آمریکا بود، زیر پوشش "بازگرداندن قانون و نظم" کنترل کی‌یف را به دست می‌گرفتند، یانوکویچ به روسیه گریخت. بار دیگر، خواست‌های توسعه‌طلبانه اتحادیه اروپا و ناتو منجر به خون‌ریزی شد. قانون‌گذاران آلمانی و فرانسوی در تلاش برای گفت‌وگو با فاشیست‌ها و سازمان‌دهی انتخابات به اوکراین رفتند، اما فاشیست‌ها تا مدتی نپذیرفتند، و با حفظ کنترل خودشان، نیروهای پلیس و ارتش را به سازمان‌های فاشیستی خودشان تحویل دادند. آنها می‌خواستند مطمئن شوند که حتی قبل از اینکه ظاهر دموکراسی در اوکراین مطرح شود، این کار انجام شود.

پس از آن بود که روس‌ها پاسگاه‌های کریمه را بستند. کریمه شبه‌جزیره‌ای در دریای سیاه است که با وجود این که ۹۰ درصد جمعیتش روس هستند، اوکراین آن را از دهه ۱۹۵۰ اداره کرده بود. در دوره وجود اتحاد شوروی و به دلیل نزدیکی جغرافیایی کریمه به اوکراین، با این نحوه اداره موافقت شده بود. سرزمین‌های وسیعی از اوکراین، کریمه را از بقیه روسیه جدا می‌کند. در پی تمهید آن پیمان هنگامی که اتحاد شوروی برچیده شد، نیروهای نظامی روسیه به منظور حفاظت از پایگاه نظامی داری قابلیت هسته‌ای که در آنجا بود، در کریمه باقی ماندند.

به این ترتیب، "تهاجم" روسیه به کریمه در سال ۲۰۱۴ در واقع تلاشی برای بستن آن منطقه و محافظت از آن و پایگاه هسته‌ای در برابر فاشیست‌هایی بود که کی‌یف را اداره می‌کردند. سربازان روسیه با توافق اوکراین از قبل در آنجا بودند. اندکی پس از آن، رأی‌گیری شد و مردم کریمه بازگشت به روسیه را انتخاب کردند. این



## غرب، نه روسیه، مسئول خطر جنگ در اوکراین است

جهان سرمایه‌داری و به‌ویژه جلودار مالی-نظامی آن آمریکا، هنوز نتوانسته است کمر از زیر بار بحران اقتصادی‌ای راست کند که از سال ۲۰۰۸ آغاز شد و با شروع همه‌گیری کووید-۱۹ بار دیگر اوج گرفت و تورم کنونی در آمریکا فقط یکی از پیامدهای آن است. همین وضعیت‌های

بحرانی است که خطر سرمایه‌داری را دوچندان می‌کند. مدت‌هاست که آمریکا سیاست "چرخش به سوی آسیا" و "شرق" را در پیش گرفته و به‌ویژه چین و روسیه را هدف سیاست‌های خصمانه اقتصادی و بالقوه نظامی خود قرار داده است. و اکنون مدتی است که "غرب" علاوه بر تلاش برای ایجاد و افزایش تنش در اطراف چین و به‌ویژه پیرامون تایوان، در مرزهای روسیه با اوکراین نیز به تشنج‌آفرینی دست می‌زند و سعی دارد روسیه را به اقدام نظامی در آن منطقه مرزی تحریک کند. وقوع چنین جنگی که پای بزرگ‌ترین قدرت‌های هسته‌ای - آمریکا و روسیه - را به میان خواهد کشید، خطر بزرگی است که اکنون صلح‌دوستان دنیا را نگران کرده است. ویرانی و مصیبت چنین فاجعه‌ای فقط به مردم عادی و زحمتکشان کشورها تحمیل خواهد شد. البته تردیدی نیست که محافل نظامی‌گرا و مجتمع‌های صنعتی-نظامی جنگ‌طلب از چنین برخورد نظامی و جنگی سود خواهند برد، همان‌طور که از اشغال عراق و افغانستان و شعله‌ور کردن دیگر کانون‌های تشنج و آتش و خون در جهان سود برده‌اند. سرمایه‌داری بار دیگر به هزینه جان و خانمان زحمتکشان جهان می‌خواهد بحران‌هایش را حل و به بقای خودش ادامه دهد. حزب ما همراه با همه صلح‌دوستان جهان تشنج‌آفرینی جاری در شرق اروپا را محکوم می‌کند و خواهان صلح و آرامش برای مردم منطقه است. برای حل‌وفصل مسالمت‌آمیز و دیپلماتیک اختلاف‌ها می‌توان از امکانات نهادهای بین‌المللی مانند سازمان ملل متحد یاری گرفت. آنچه در ادامه می‌خوانید، ترجمه دیدگاه‌های رفیق جان وُیچیک، سردبیر پیپلز وُرلد، نشریه اینترنتی حزب کمونیست آمریکا، درباره وضعیت خطرناک کنونی در مرزهای روسیه و اوکراین است.

\*\*\*\*\*

جهان بار دیگر در هراس از جنگی احتمالی است. این بار کانون تشنج اوکراین است. با توجه به این واقعیت که دو طرف خصومت، یعنی آمریکا و روسیه، بزرگ‌ترین قدرت‌های هسته‌ای روی زمین‌اند، این بحران به‌خصوص نگران‌کننده است. بدیهی است که وضعیت خوبی نیست! اما راهی برای خروج از بحران و حفظ صلح وجود دارد. ولی فقط در صورتی می‌توان راه‌حلی برای این بحران یافت که بفهمیم اوضاع چگونه به این نقطه رسید و چه کسانی در رسیدن ما به اینجا نقش داشته‌اند. خبرگزاری‌های مسلط شرکت‌های رسانه‌ای آمریکایی - چه محافظه‌کار و چه لیبرال در دیدگاه‌های خود؛ در تلویزیون، آنلاین، یا در نشریات چاپی - زنگ‌های خطر را به صدا درمی‌آورند و می‌گویند رئیس‌جمهور روسیه ولادیمیر پوتین نیروهای نظامی خود را جمع کرده است و تهاجم به همسایه خود را در برنامه دارد. چرا؟ به گزارش نیویورک تایمز، هیچ کس نمی‌داند چرا. این نشریه به نقل از آنتونی بلینکن، وزیر امور خارجه آمریکا، می‌نویسد: "مشخص نیست تقاضای اصلی روسیه چیست." تنها دلیلی که کارشناسان این نشریه ارائه می‌دهند این است که پوتین تجاوزگر و غیرمنطقی است.

نگاهی عمیق‌تر به تاریخ و رویدادهای اخیر نشان می‌دهد که "غرب" است که با دنبال کردن سیاست درازمدت تجاوزگری ناتو، مسئولیت بحرانی را به عهده دارد که اکنون گریبان اروپای شرقی را گرفته است.

### کدام طرف دارد به کدام طرف حمله می‌کند؟

درک این نکته مفید است که همه کشورهای، شامل آمریکا، منافع استراتژیک اصلی‌ای دارند که در صورت تهدید شدن آن منافع، اقدام نظامی و رفتن به جنگ ممکن است در دستور کار قرار بگیرد.

یک تأمل فکری ساده به درک موضع روسیه در مورد گسترش احتمالی ناتو و استقرار سلاح یا نیروی نظامی در اوکراین - که دولت‌های متعدد آمریکا، از جمله دولت فعلی، تهدید به این کار کرده‌اند - کمک می‌کند. آمریکا از زمان اعلام دکترین مونرو، تمام نیمکره غربی را جزو حوزه منافع استراتژیک اصلی خودش اعلام کرد. دولت آمریکا هرگز تحمل نخواهد کرد که سلاح‌های روسی یا چینی مستقیماً در کشورهای هم‌مرز با آمریکا، مانند کانادا یا مکزیک، مستقر شود. و وضعیتی درست مثل این در طرف دیگر است که رهبران روسیه از آن می‌ترسند.

روسیه نمی‌تواند بپذیرد که سلاح‌های ناتو (مانند سلاح‌های هسته‌ای آمریکا که ناتو در آلمان دارد) درست در امتداد مرزهایش در اوکراین مستقر شود. استقرار موشک‌هایی که در پنج دقیقه یا کمتر می‌توانند به مسکو برسند، به‌هیچ‌وجه برای روسیه پذیرفتنی نیست. همچنین، خوب است کمی تاریخ اوکراین و روسیه را در نظر بگیریم. این دو کشور در طول تاریخ ارتباط نزدیکی با یکدیگر داشته‌اند. دولت روسیه قرن‌ها پیش در کیف، پایتخت کنونی اوکراین، شکل گرفت، و در دوران نوبن، هر دو کشور جزو اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی بودند. در آن سال‌ها، اوکراین نسبت به دیگر جمهوری‌های شوروی، از جمله روسیه، سطح زندگی بالاتری داشت.

### ادامه در صفحه ۱۵

### کمک‌های مالی رسیده

بیاد رفیق هدایت اله معلم از جنوب شهر تهران ۱۰۰ یورو  
دارکوب از هامبورگ ۸۰ یورو

لطفاً در مکاتبات خود با آدرس‌های زیر از ذکر هرگونه نام اضافی خودداری کنید.

B.M. Box 1686, London WC1N 3XX, UK

آدرس پستی:

http://www.tudehpartyiran.org

آدرس‌های اینترنت و «ای-میل»

E-Mail: dabirkhaneh\_hti@yahoo.de

**Nameh Mardom No. 1148**  
**Central Organ of the Tudeh Party of Iran**

31 January 2022

شماره فاکس و تلفن  
پیام گیر ما

004930  
23629727

